

آرمان فضای کسب و کار

در ایران

تحلیل از بعد

مدیریت دولتی - اجتماعی

نویسنده: احمد علینقی

۳	مقدمه.....
۵	گفتمان کسب و کار.....
۸	وظایف و نقش‌های کنش‌گران و دولت در رابطه‌ی دوسویه.....
۱۰	فضای واقعی و فضای مجازی.....
۱۱	ذینفعان فضای کسب و کار.....
۱۵	آسیب‌های محیط کسب و کار.....
۱۶	حضور نهادهای دولتی و شبه دولتی در بستر کسب و کار.....
۱۷	دستفروشی.....
۱۸	دلالی.....
۱۸	ریسک میدانی.....
۱۹	نبود تنوع کسب و کار.....
۱۹	پدیداری کسب و کار کاذب.....
۲۱	بازخورهای پیدایی در کسب و کار بیمار.....
۲۴	بهبود فضای کسب و کار.....
۲۵	درهم تنیدگی کنش‌های سیاسی و اقتصادی.....
۲۷	رابطه‌ی رژیم سیاسی با مردم.....
۲۸	مدیریت دولتی نوین برای کارآمدی فضای کسب و کار.....
۳۰	خصوصی‌گری - مشارکت عمومی.....
۳۳	نقش بانک جهانی در سامان‌نمایی محیط کسب و کار.....

مقدمه

محیط کسب و کار در هر جامعه مبین وضعیت و کیفیت مدیریت اقتصادی و اجتماعی در همان جامعه است. اگرچه کسب و کار ماهیت اقتصادی دارد و شالوده‌ی اقتصادی را در بر می‌گیرد، ولی بی‌تردید پیوند جدی و ناگسستنی با سبک مدیریت دولتی در جامعه داشته و بیانگر چگونگی کلان مدیریت اجتماعی در همان جامعه نیز می‌باشد. براین اساس می‌توان گفت که کسب و کار پدیده‌ای است که همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در پیرامون ساخت‌های خاص خود رونق و رشد می‌یابد. زیرساخت‌ها نیز عناصر و اموری هستند که خودشان به عنوان پدیده‌های اجتماعی در خلق و پایش دیگر پدیده‌های موردنظر اجتماعی دخالت تام دارند. و از آن جهت که عناصر جامعه پیوستگی اجتناب‌ناپذیر با همدیگر دارند و تمامی پدیده‌های اجتماعی زنجیروار با هم مرتبط می‌باشند، لذا بایسته است که در حوزه‌ی مدیریت اجتماعی به این اصل اساسی و با اهمیت توجه گردد و مدیران زمینه‌ای در نظام کشوری، وابستگی و اثرگذاری پدیده‌ها را بر یکدیگر درک کنند و از فهم مدیریت تجربیدی و انتزاعی در حوزه‌های تحت مدیریت خودداری کنند. بدین مفهوم که در پس شالوده‌ی ذهنی خود، مدیریت موردی خویش را جدای از دیگر امور جانبی تصور نکرده و فکر نکنند هر پدیده و مورد اجتماعی منتزع از دیگر امور اجتماعی می‌باشد. این موضوع در حوزه‌های حکومتی - دولتی مصداق بیشتری پیدا می‌کند و لازم است مدیران حکومتی - دولتی به زنجیروارگی پدیده‌های اجتماعی دقت بیشتری داشته باشند. بدین معنا که امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از هم جدا فرض نکنند و در نگرش‌های مدیریتی خود به این اصل مهم عنایت داشته باشند.

در باب تحلیل وضعیت کسب و کار ملی - ایرانی که موضوع نشانه و اصلی در این نوشته است، همین مبنای نگرشی و نگاه تک‌بعدی و انتزاعی برقرار می‌باشد و بسیاری کارشناسان برای تحقیق در حوزه‌ی کسب و کار و پاکسازی و پالایش این سطح اقتصادی - بازرگانی به دیگر موضوعات و مقولات اجتماعی توجهی نمی‌کنند. حال آن‌که کسب و کار به عنوان یک پدیده‌ی اقتصادی درجهت کسب درآمد، در دیگر امور سیاسی - اجتماعی جامعه گره خورده و با سالم‌سازی و هموارشدن خیلی دیگر از امور است که کسب و کار نیز به سلامت و مطلوبیت می‌رسد.

به‌راستی سامان‌رسانی تک‌گرایانه و تک‌بستری به هیچ نتیجه‌ی اثرمند و مفیدی نمی‌رسد و سامان‌یابی بسترهای اقتصادی جداً وابسته به دیگر بسترهای مدیریتی در جامعه می‌باشد و ارتباط و تعامل بین حوزه‌های کلان مدیریت اجتماعی و مدیریت اقتصادی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. یعنی اگر می‌خواهیم پایانه‌های اقتصادی را نیک‌سازی کنیم و سلامت اقتصادی را دریابیم، به واقع باید مدیریت اجتماعی - سیاسی را نیز تمیز نماییم. چرا که مدیریت حکومتی - دولتی مادر مدیریت‌ها در هر نظام کشوری است و رژیم سیاسی است که وظیفه و نقش راهبری اجتماعی را بر دوش خود دارد. و مسلماً در صورت ناقص بودن هویت در بسترهای نظام سیاسی و اجتماعی، یقیناً حصول بهسازی در بسترهای اقتصادی ناممکن خواهد بود. براین اساس نگارنده یقین دارد که اولویت هر سامان‌سازی و سلامت‌نمایی در جامعه ریشه در الگو و سبک مدیریت حاکمیتی - دولتی دارد و الزاماً باید مدیریت اجتماعی بهبود یابد، تا مدیریت سوء به لایه‌های مدیریت در دیگر حوزه‌ها راه نیابد و یک حاکمیت

اجرایی و عملیاتی یکپارچه و همپارچه در تمامی عرصه‌های مدیریت اتفاق افتد. شوربختانه این نگرش یک‌جانبه‌گرایی در کشور ما حاکم است و نخبگان مدیریتی- کارشناسی جامعه(در کلیه حوزه‌ها)از کلان‌بینی بسترهای اجتماعی عاجزند و مدیران کلان‌کشوری، نگاه یک‌بعدی و جزیره‌ای(تک به تک) به امور دارند.

خوب است ذکر شود تاکنون مطالعات و تحقیقات زیادی در زمینه‌ی کسب و کار و رویکردهای مدیریتی آن داشته‌ایم و فرهیختگان و دانشگاهیان حوزه‌های مدیریت، اقتصاد، بازرگانی و صنعتی مقالات و کتب زیادی در باره چپستی و چگونگی کسب و کار، رابطه‌ی صنعت و کسب و کار، مدیریت اجرایی در کسب و کار، راهکارهای بازرگانی، کسب و کار در زمینه‌های صنعتی- بازرگانی و بهینه‌سازی محیط کسب و کار نوشته‌اند. اما در واقعیت کمترین موفقیت هم حاصل نشده و حوزه‌ی کسب و کار کشور گرفتار چالش‌های فاحشی می‌باشد. نویسنده برآن است تا تمامی پدیده‌ها و عناصر اجتماعی در فراگردی زنجیروار و به هم پیوسته در شبکه‌ی محدود جامعه دیده و درک نگردند و فضای کسب و کار نیز در زنجیره‌ی اجتماعی فهم نگردد، قطعاً تحول بنیادی بر بستر کسب و کار رخ نمی‌دهد. جدای از این مسئله که نشانه‌ی اشکال بنیادی در جامعه ایران می‌باشد، موضوع دیگری نیز در این راسته‌ی با اهمیت وجود دارد که توجه به آن لازم می‌نماید. بدین معنا که به موازات نبود مدیریت یکپارچه در حوزه‌های مختلف و گوناگون، مدیریت سیاسی- اجتماعی کشور هنوز هم نتوانسته تعادل و توازن مدیریتی بین دو کلان سامانه‌ی مهم و باعظمت کشاورزی و صنعتی نیز ایجاد نماید. به صورتی که به طور روشن و واضح در هر دو بعد صنعت و کشاورزی به آراستگی خارق و کمال تکنولوژیک نرسیده‌ایم. حال آن‌که باوجود اهمیت استراتژیک عنصر صنعت در تولید و اشتغال‌زایی، کشاورزی نیز جایگاه ارزنده‌ای در همین جوه دارد. و به واقع جامعه‌ی انسانی به هر دو صنعت سترگ کشاورزی و تولیدات صنعتی نیازمند است و نمی‌توان هیچ کدام را فدای دیگری نمود یا اهمیت بیشتری به هر یک از آنها داد.

به هر حال برای آن‌که به افقی روشن در باب کسب و کار برسیم و محیط نیکی در این راستا آهیخته گردد، لذا لازم می‌نماید به درستی رابطه‌ی بین کسب و کار و مدیریت حکومتی- دولتی تدوین شود و اصول اصیل و نوگرا برای کسب و کار ترسیم و آراسته گردد. به همین دلیل نوشته‌ی پیش‌رو ماهیت تعریف و تشریح مدیریت محیط کسب و کار در چارچوب رویکرد بازرگانی و مطالعات پژوهشی در حوزه‌های بازاریابی و تجارت، راهبری و تحول سازمانی، فناوری یا کارآفرینی ندارد. بلکه بیشتر به دنبال آنست تا مقوله‌ی محیط کسب و کار را در کلان فضای اجتماع برررسی نموده و رابطه‌ی آن را با مدیریت اجتماعی- سیاسی به تصویر بکشد. باین ترتیب همانطور که مدیریت اجتماعی- سیاسی را مغز مدیریت کلان عنصری در جامعه تصور می‌نماید و مدیریت حاکمیتی- دولتی را مادر مدیریت‌های موجود در جامعه می‌داند، بنابراین اعتقاد راسخ دارد تا مدیریت حاکمیتی- دولتی سامان نیابد، قطعاً اکمال به دیگر بسترهای مدیریتی راه نخواهد یافت. لذا است که سه پرسش زیر شالوده‌ی ترکیب‌بندی این مقاله می‌باشند و قرار است برای این سه پرسش پاسخ‌های کلان مفهومی پیدا گردد.

۱- ماهیت کسب و کار در یک جامعه چپست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

۲- کسب و کار با هویت اقتصاداجتماعی چه رابطه‌ایی با دیگر عناصر ترکیبی در جامعه دارد؟

۳- چرا فضای کسب و کار ایران ناسالم بشمار می‌رود و راهکار نجات در چه اقداماتی متصور می‌باشد؟

این پرسش‌ها بنیان مطالعه و تحقیق در این نوشته می‌باشند و نویسنده در نظر دارد تا با تحلیل متن جامعه ایران و بررسی عامل‌های ضعف موجود در میدان جامعه ایران، به تبیین پژوهشی مناسب برسد و تفسیر ذهنی خویش را ادا نماید. در این حال برای آن که ذهن خواننده با روح اندیشه‌ها و باورهای نویسنده آشنا گردد بیان می‌دارد که تناسبات زیر الزامات رویکردی در هر مدیریت کشوری به‌شمار می‌روند و عنصر کسب و کار با ماهیت کارکرد اقتصادی، رابطه گسست‌ناپذیری با موجودیت رژیم سیاسی داشته و محلول در نظام سیاسی- اجتماعی در هر کشور می‌باشد:

— کلیه نمایه‌های مدیریتی در جامعه ارتباط زنجیروار با یکدیگر دارند و برهمدیگر اثر می‌گذارند

— کلان مدیریت حکومتی- دولتی سرفصل و مغز راهبری تمامی نمایه‌های مدیریتی در جامعه است

— الزام دارد کلیه رویکردهای مدیریتی در نظام کشوری یکپارچه دیده گردند و همپارچه مدیریت گردند

— همانگونه که تمامی عناصر جامعه تابع رژیم سیاسی می‌باشند، محیط کسب و کار نیز بر این رابطه است

گفتمان کسب و کار^۱

سازهی کسب و کار همانطور که از واژگان کاربردی آن و نامش خوانده می‌شود سازوکاری برای کسب درآمد است. یعنی در تعریف مفهومی به هر نوع فعالیت روزمره، تکرار شونده و مشروع اقتصادی از قبیل تولید و ساخت، خرید و فروش کالا و ارائه خدمات به قصد سود اقتصادی کسب و کار اطلاق می‌شود. این نوع فعالیت اقتصادی ضمن اینکه کنشی برای رفع ضروریات یک جامعه انسانی می‌باشد، ماهیتی برای برآورده نمودن نیازهای معیشتی فرد شاغل در محیط کسب و کار را نیز دربر دارد. عاملین و شاغلین حوزه‌ی کسب و کار افرادی هستند که بنابر توانمندی مهارتی و میزان سرمایه‌ی شخصی خود، دست به اقدامات و فعالیت‌های متفاوت و گوناگونی در این فضا می‌زنند تا در معنای تام خود در کنش‌های اجتماعی شرکت جویند. کسب و کار ضمن این که فراگردی برای رفع نیازهای جامعه و مردم می‌باشد و طی آن مردم به معاش لازم می‌رسند، پایانه‌ای برای پایداری و حفظ تمدن اجتماعی- بومی در شرایط مطلوب و پدram نیز می‌باشد. یعنی در فحوای کسب و کار مطلوب است که نظام اقتصادی به شکوفایی و پویایی لازم دست یافته و کارآمدی و بهره‌وری مناسب و سازنده در جامعه حاصل می‌گردد. حصول به نظام کارا و ارزشمند در گروهی این است که مفهوم کسب و کار در طول فعالیت‌های اجتماعی به خوبی تبیین شود و تعبیر و تحلیل کارسازانه‌ای از چیستی و چگونگی کسب و کار به عمل آید. براین مبنا مسلماً هر نوع

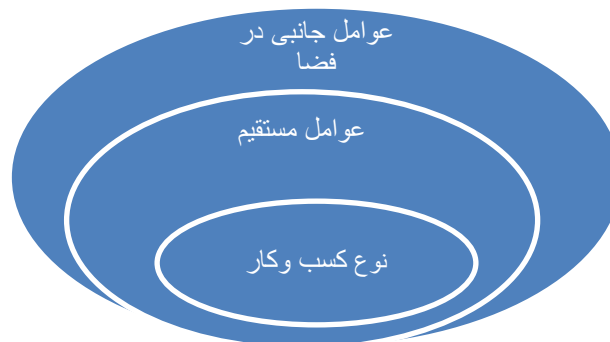
کسب و کار فعالیتی صرفاً در چارچوب میل شخصی و دم‌دستی برای کسب معاش نیست. در معنای راستین و عینی، کسب و کار «گفتمان-الگویی» است که از هویت فرهنگ اقتصادی و اجتماعی یک بوم-کشور برخاسته می‌گردد و نماد جوهری خود را در ساختار تشکیلاتی فضای کسب و کار تجلی می‌نماید. بدین صورت مناسبات و رابطه‌های موجود در کسب و کار تجلی گفتمان تفکری و عملی در همان جامعه می‌باشند. یعنی فرهنگ کسب و کار دقیقاً پیوند مستحکمی با فرهنگ ساختاری در جامعه دارد. بدین لحاظ مفهوم این گفتمان در این است که بدانیم نظام کسب و کار در جامعه تز دکتترین سیاسی-اقتصادی و مغز تفکری بستر نخبگی-فرهیبختگی هر مجموعه‌ی انسانی است که در پرواز و سقوط تمدن‌ها نقش والا و پرثمری دارد. بنابراین کسب و کار در معنای اصیل خود الگوی تمام عیار هویت جوهری جوامع می‌باشد و نظام اقتصاد را تعیین واره می‌کند. و همین چپستی و چگونگی هویت کسب و کار مبین پیشرفتگی و پسرقتگی شاخص اقتصاد جوامع می‌باشد. هویتی که تنها در رابطه‌ی کنش‌گر-کسب و کار خلاصه نمی‌گردد و عوامل دیگری با نام ذینفعان در تمام فراگردهای کسب و کار ملی-میهنی دلالت تام دارند. لذا مفهوم فضا یا محیط در شالوده‌ی این گفتمان اقتصادی نیز شامل شدن ذینفعان متعدد و گوناگون در چارچوب سازه‌ای فعالیت و کنش‌واری عملیات عرض و طویل کسب و کارهای متفاوت و جور به جور است. ذینفعانی که هر کدام نقش و وظایف مشخص و تعریف شده‌ای در پازل-اقتصاد-کسب و کار دارند و در عملیات همه سویه برای توسعه و رشد اقتصاد ملی دخالت دارند.

فعالیت‌های کسب و کار اقسام گوناگون و حیظه‌ی فعالیتی متغیر و متنوع دارند. برخی از کسب و کارها کوچک و جزء در حد مسافرکشی، دست فروشی، دکانداری و دکه‌داری یا مغازه و فروشگاه‌های کوچک و کارگاه‌های تولیدی و شرکتی بسیار محدود هستند؛ و برخی از کسب و کارها گسترده و خیلی پیچیده می‌باشند. شرکت‌های بزرگ، تعاونی‌ها، بنگاه‌های تجاری و کارخانه‌های تولیدی در حکم کسب و کارهای بزرگ و یا کلان بشمار می‌روند. این نوع کسب و کارها دامنه و حیظه‌ی عملیاتی فراخ و پهناور و یا حتی فرا ملی دارند. البته بزرگی و کوچکی کسب و کارها ضمن احتساب درجه‌ی اندازه‌ی سازمانی آنان، به تعداد نیروی انسانی نیز مرتبط می‌باشد. برخی کسب و کارها شامل فعالیت‌های تک‌فردی و کم فردی در حد انگشتان دو دست می‌باشند و خیلی از امور کسب و کار با اشتغال و شراکت چند ده تن و یا چند صد و یا چند هزار نیروی انسانی تشکیلات‌گذاری می‌گردند.

با توجه به تمامی تفصیل و حقایق عینی درباب رابطه‌ی کاسب و کسب در جامعه، که مشخص می‌دارد مفهوماً فاعل و عامل کسب و کار به عنوان متولی و پایه‌گذار کسب و کار همه‌ی امور تنظیم‌گری کسب و کار را برعهده دارد؛ ولی باید خاطر نشان نمود که کسب و کار فضای بی‌برنامگی و بی‌نظمی و حضور بدون قاعده با اختیار مطلق عاملین و کنش‌گران اقتصادی نیست و عوامل دیگری نیز وجود دارند که خارج از کنترل عاملان کسب و کار به شمار می‌روند. این عاملان همان ذینفعان محیط کسب و کار هستند که هم اثرگذارند و هم اثرپذیر. با این ترتیب کسب و کار عنصری اجتماعی است که ضمن وابستگی به ذینفعان خاص خود، ریشه در عوامل متعددی دارد که تاثیرگذار در محیط کسب و کارند و این محیط را بهبود یا زایل می‌نمایند. عوامل موثر در کسب و کار یک زنجیره‌ی به هم پیوسته و سلسله‌وار هستند که هر کدام تاثیر مخصوص به

خود را بر جای می‌گذارند. و به‌درستی می‌توان گفت که زیان‌رسی و و بهبودسازی محیط کسب و کار دقیقاً در شرط شیوه‌ی فعالیت و درست‌عملی یا خط‌عملی این عوامل تاثیر گذار می‌باشد. با این مفهوم باید گفت که کسب و کار یک فعالیت تجربیدی و بدون تکیه به دیگر عوامل درون اجتماعی نبوده و عوامل جانبی زیادی در فضای اقتصادی- اجتماعی وجود دارند که بر محیط کسب و کار اثرگذاری قطعی و جدی دارند. و به‌راستی بر همین اساس است که از واژه‌ی محیط یا فضا در باره‌ی کسب و کار استفاده می‌گردد؛ زیرا که گفتمان کسب و کار در فضایی نامحدود فعالیت‌های گوناگون وجهی داشته و به خیلی دیگر از عناصر متفاوت وابسته و تکیه دارد.

این عوامل موثر در فضای کسب و کار بر دو گونه‌ی مستقیم یا بدون واسطه و یا غیرمستقیم یا با واسطه می‌باشند. عوامل مستقیم مجموعه عللی هستند که پیوند چسبیده و بدون واسطه با کنش‌گران کسب و کار دارند و متغیر رابطه در چندوچون ماهیت کیفیت کار و کسب نیز به عناصر چندی مانند نوع کسب و کار، ساختارریزی کسب و کار، میزان سرمایه، حیطه‌ی فعالیت، نوع‌مهارت، اندازه‌ی سازمانی و سبک مدیریت و راهبری، بازار، مشتریان، فروشندگان مواداولیه بستگی دارد. ولی عوامل غیر مستقیم عامل‌هایی هستند که فضایی- جانبی محسوب می‌گردند و از نقش و اثرمستقیم بر کنش‌گر و نوع کسب و کار برخوردار نیستند. نهادهای دولتی، نهادهای مدنی، کلان‌تکنولوژی مدیریت، کلان‌تکنولوژی صنعت، قوانین و مقررات، تیپ‌های همگن و ناهمگن ضریب ریسک، کسب و کار مجموعه عوامل غیر مستقیم می‌باشند. عوامل گونه‌ی نخست بودن و نبودن کسب و کار را تضمین می‌کنند و اگر نباشند مسلماً کسب و کار صورت نمی‌پذیرد. ولی گونه‌ی دوم دقیقاً نقش حمایت‌کنندگی، پشتیبانی و نظام‌بندی استراتژیک را به نمایش می‌گذارند.



شکل ۱: ترسیم عوامل موثر در کسب و کار ملی

دسته عوامل تاثیرگذار بر فضای کسب و کار که در اوج‌گیری و نزول کسب و کار موثرند، در مخلوطی از ترکیب عنصرنهادی، کیفیت قوانین و مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌ها و سر آخر در نوع سبک مدیریت در همه عناصر گردآوری شده در دو نهاد حکومت- دولت و کسب و کار مربوطه خلاصه می‌گردند. در فحوای این مفهوم، محیط کسب و کار هر جامعه ریشه ژرف در چگونگی و کیفیات سازمان‌دهی نهادها و برنامه‌ریزی و چپ‌نش مقررات و رویه‌های اداری و در نهایت به نوع نگرش و دیدگاه کلیه‌ی مسئولین در شیوه و سبک مدیریت و اداره‌کنندگی آنان دارد. هرچه قوانین و مقررات مربوطه سهل‌تر و هرچه

کیفیت، مراحل، هزینه‌ها، زمان و بایدها و نبایدهای برای انجام کلیه امور و اقدامات آغازین و پایش کسب و کار شامل: ثبت بنگاه اقتصادی، اخذ مجوز محل فعالیت، دریافت تسهیلات خدماتی و اعتبارات مالی، استخدام و اخراج کارکنان، حمایت از حقوق سهامداران و سرمایه، تجارت با خارج از کشور، نظام کار و شغل (حمایت از سامانه‌ی کار یا اعلام ورشکستگی و خاتمه بخشیدن به کسب و کار)، نظام مالیاتی، ریسک‌میدانی (سیاسی - اقتصادی) و خیلی دیگر از امور مناسب‌تر و آسان‌تر باشند، در نتیجه هزینه‌های شروع و تداوم فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافته و احتمال شکل‌گیری کسب و کارها افزایش و شدت بیشتر و بهتری می‌یابند.

وظایف و نقش‌های کنش‌گران و دولت در رابطه‌ی دو سویه

از آن جهت که فضای کسب و کار فضایی پیچیده و چندسویه است، بنابراین کارکردهای متفاوت و تودرتویی در آن متصور می‌باشد. این بدان معناست که نمی‌توان کسب و کار را معادله‌ای یک طرفه از سمت کنش‌گران برای برپایی کسب و کار اقتصادی دانست و فعالیت عاملین را در دایره‌ای بسته تلقی نمود. فضای کسب و کار همانند هر فراگرد اجتماعی رابطه‌های درهم تنیده، پیچیده و چندجانبه با دیگر فراگردهای موجود در شبکه اجتماعی دارد. لذا ضروری است که این پیچیدگی‌ها و رابطه‌های رنگارنگ فهم گردند و برای چنین مناسبات و معادلات در یک مجموعه‌ی فراگردی پرعنصر، کلیه‌ی نهادها و فرایندهای عملکردی آنان به خوبی تعبیر و تحلیل گردند. هماهنگی و نظم مهم‌ترین عناصر در یک نظام سیستماتیک اجتماعی هستند و چنانچه سیستم اجتماعی از زنده بودن و رابطه‌های درون سیستمی و ارتباط سیستم با بیرون مورد توجه قرار نگیرد، به یقین سیستم مرده گردیده و از توانمندی ماهوی خود خارج می‌گردد.

اما در این کارکرد سیستماتیک وظیفه و نقش هر نهاد چیست؟ حکومت - دولت و کنش‌گران اقتصادی هر کدامشان وظایف و نقش‌های مختص به خود دارند و لازم است بر وظایف خود کوشا باشند. این موضوع بدان معناست که از دخالت در امور یکدیگر جدا اجتناب کنند و در شکل‌گیری وظایف و نقش خود دقت بایسته را داشته باشند. در واقع این دو قطب اجتماعی نقش‌ها و وظایف جداگانه و مختص به خود را دارا هستند. کنش‌گر اقتصادی نقش و وظایف ذیل را برعهده دارند و برای ماندگاری در سیستم پویا و زنده، باید به این امور توجه گردد:

- التزام به رعایت حقوق شهروندی - مدنی
- عمل به قوانین، مقررات و رویه‌های تدوین شده
- رعایت رقابت سازنده و رشدگونه در تیپ کسب و کار
- در نظرگیری انصاف و حرمت حقوق اجتماعی - مالی مشتری
- کوشش برای کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت در تولید و خدمات
- خوش‌نمایی و نگونمایی آرایه‌های محیط کسب و کار با حفظ مظاهر زیباسازی

- التزام عملی و نظری در جهت ایجاد جو شادابی و هیجان اجتماعی برای کلیه امور زیست
- داشتن تعهد و مسئولیت اجتماعی برای اهتمام به رقابت صنعتی و خودداری از تخریب صنایع هم تیپ

اما حکومت و دولت ملی- میهنی نیز وظایفی فرای آنچه برعهده‌ی بخش مردمی است را بردوش دارند. هرچند بخش خصوصی برای کسب درآمد و سود مالی کوشش و تلاش می‌کند، ولی حکومت و دولت در این مقام و مرتبه نیستند. حکومت- دولت الزام ماهیتی و وظیفه نهادی دارند که برای رشد و توسعه‌ی همه جانبه و فراهم نمودن شرایط زیستی مناسب و مطلوب برای آحاد جامعه، از تمامی امتیازات و مزیت‌های بومی- درونی استفاده کامل برده و با توسل به سیاست‌ها و شیوه‌های عاقلانه و جهان‌گرایانه، برای بهره‌مندی از منابع برون‌بومی نیز تلاش مضاعف نمایند. در معنای کلی هرچند این دو قطب وظایف رفتاری غیر یکسان دارند، ولی در واقعیت عینی و ضرورت اجتماعی باید یک همپایی و همسایگی هماهنگ داشته باشند و در هدف‌ریزی یکسان، چشم‌اندازی جزء پدram اجتماعی را نپویند. وظایف و نقش حکومت- دولت به شرح زیر می‌باشند:

کنش‌های درون‌مرزی(محل‌گرای)

- رهاسازی نیروها و منابع درون کشوری در موازات الزامات زمان و مکان
- احترام به آرایه‌های مردم سالاری تا این که مردم جامعه را برای خود بدانند
- نهادینه‌سازی تفکر دخالت نکردن دولت در راه‌مایه‌های هویتی بخش خصوصی
- تحول نگرش‌های اجتماعی برای ساخت فرهنگ کلان ملی پویا، کارآمد و به‌روز
- استانداردسازی و توسعه‌ی فزاینده و رشدگونه اقتصاد اجتماعی و خصوصاً کسب و کار
- بهره‌گیری از مزیت‌های درونی برای شتاب‌دهی رشد اجتماعی و اقتصادی تمام ابعادی
- تلاش بر پارسایی اخلاقی- رفتاری با ترویج مظاهر مسئولیت و تعهد اجتماعی در کل جامعه
- سوگیری رویکردی برای برجاسازی آزادی‌های نهادی- فردی و پایش فضای آزادمثنی اجتماعی
- ساختاربندی سازمانی هماهنگ و همگرا برای کلیه‌ی نهادهای دولتی در پیرامون حوزه‌ی کسب و کار
- طراحی برنامه‌های کار و شغل در نهادهای دولتی در قالب رابطه‌ی سیستماتیک با کنش‌گران کسب و کار
- ابرام بر وظایف کلان ماهیتی دولت در قبال بخش خصوصی(راهبری- تنظیم- حمایت - پشتیبانی- نظارت)

کنش‌های برون‌مرزی(جهانی‌شدن)

- خروج از محلی فکری و نگرش‌های تک‌بعدی بوم‌گرایانه و قالب‌بندی شده
- پذیرش نمادهای جهانی‌شدن برای به تغییر و به‌روزرسانی نمایه‌های درون محلی
- بروز نگرش‌های جهان‌محوری با قبول معانی و مفاهیم تنوع و تکثرگرایی در نظر و عمل

- راهبری سامانه‌سازی ساخت بنگاه (در معنای کلان) اقتصادی در کانال تولید- تجارت جهانی
- رونمایی به جهانی شدن برای ساخت خویش محل زیست با آرایه‌ها و تکنولوژی‌های روز و جهانی
- حضور کلان بستری و اثربخش در پازل- نهادهای جهانی برای آرایه نظریات نوگرایانه و جهانی‌سازانه
- نگاه رویکردی به جهان در راستای بهره از مزیت‌های برون مرزی با سلطه‌ی گسترده بر بازارهای جهانی

فضای واقعی و فضای مجازی

فضای کسب و کار در هر وضعیت و هر بومی دارای دو رویکرد فعالیتی است. فضای واقعی و عینی همان عرصه‌ای است که کسب و کار در آن شکل می‌گیرد و فرد کاسب سرمایه‌های انسانی، فیزیکی و مالی خود را در آن بستر قرار می‌دهد. این بستر شامل ابزار، مغازه، دفتر، بنگاه، شرکت، کارگاه و کارخانه (سرمایه‌ی فیزیکی) به همراه پول (سرمایه‌ی مالی) و نیروی انسانی (سرمایه‌ی انسانی- اجتماعی) است و ماهیت شهودی و مادی دارد. اما فضای مجازی فضایی است که امروزه رشد فزاینده‌ای داشته و به عنوان فناوری اطلاعات نامیده می‌گردد. این همان بستری است که امروزه سامانه نت یا تارنما نامیده می‌گردد و بسیاری از عملیات اجرایی در زمینه‌های دولتی- مدنی به این تکنولوژی سپرده شده‌اند. از جمله فضای عملیاتی اقتصاد ملل نیز در این فضای کار- نت قرار گرفته و باعث سهولت، سرعت و دقت در فرایندهای عمل و نتیجه شده است. این فضای کار- نت شامل کلیه‌ی فعالیت‌های فرایندی اقتصادی رابطه‌مند در شبکه‌ی جمعی شامل: بانک‌ها، سازمان‌های دولتی، سازمان‌های نظارتی، نهادهای مدنی- عمومی و کلیه‌ی مکاسب جزء و کلان می‌باشد. اگر در گذشته کارها و امور به صورت دستی انجام می‌گردید و زمان زیادی در عملیات کاری هدر می‌رفت، امروزه با حضور فضای نت و انجام امور در کارراه‌های رایانه‌ای، تلف شدن وقت و هزینه‌ها اصلاً جایز نیست. و اصولاً پیدایش و ظهور رایانه و فضای کار- نت نیز برای رعایت همین دو اصل با اهمیت بوده است. یعنی با حضور و بهره از تکنولوژی مدرن است که کارها و امور سیر سرعت شتابنده و دقت موشکافانه پیدا می‌کنند و هزینه‌های فرایندی بشدت کاهش یافته‌اند. البته حضور تکنولوژی صرفاً برای یک حوزه‌ی مشخص نیست و در عصر فعلی حفظ تکنولوژی در فراگردهای زیستی به آسایش و آرامش انسانی کمک‌های فراوانی نموده است. براین اساس در این عصر، تکنولوژی کسب و کار نیز دچار تحولات بنیادی شده و از مظاهر قدیم‌گرایی خارج شده است. و اگر محیط کسب و کار در کشور ما نیز به فرایندهای تکنولوژیک مدرن سپرده نگردد و آرایه‌های مدرنیک و به روز را بکار نبندیم، به واقع نه تنها سرعت و دقت را فدای کاربست‌های بیهوده نموده‌ایم، بلکه هزینه‌های عملیات و زیست را افزایش داده‌ایم. این اقدامات ضمن اینکه به حوزه‌های کسب و کار و ذینفعان مربوطه آسیب می‌رساند، بلکه دیگر حوزه‌های زیستی را بنابر فراخور موضوع دچار عارضه و آسیب می‌نماید. مثلاً اگر حوزه کسب و کار به خوبی عمل نکند و از بسترهای واقعی و الزامی خود خارج گردد، درواقع به دیگر حوزه‌های جامعه مانند اشتغال نیروی انسانی، ثروت میهنی، سرمایه‌های ملی، رشد و توسعه‌ی بومی، محیط زیست و خیلی چیزهای دیگر اضرار کلانی وارد می‌گرداند و در نتیجه مسلماً آسیب‌های متعدد و فراوانی به جامعه تحمیل می‌گردند.

ذینفعان فضای کسب و کار

همان‌سان که هر گونه کسب و کار تابع شرایط محیط و وضعیت موجود بوده و وابستگی کلی به فضای جامعه دارد، یقیناً تابع ذینفعان زیادی نیز می‌باشد. این که ذینفعان چگونه عمل می‌کنند و چه شرایطی را فراهم می‌نمایند بسیار مهم است. منظور از ذینفعان حوزه‌ی کسب و کار افراد و نهادهایی هستند که از فرایند کسب و کار سود و بهره می‌برند و بر این فضا اثرگذاری دارند. منتهی ذینفعان تعریف‌شدگی خاص دارند و نقش و جایگاهی متفاوت دارند. این ذینفعان در شش گروه عمده و اصلی قرار می‌گیرند. ولی باید در نظر داشت که ذینفعان از سودمندی‌های گوناگونی بهره می‌برند و هر گروه تاثیر ویژه و متمایز خود را بر جای می‌گذارد.

الف) اولین و مهمترین ذینفع آن کسی است که کسب را ایجاد کرده تا نفع شخصی برداشت کند. یعنی نوعی شغل بر پا کرده تا با درآمد بدست آورده، معاش زندگی خود و خانواده را تامین کند. این فرد کنش‌گر اقتصادی یا عامل در حوزه‌ی کسب و کار بشمار می‌آید.

ب) درکنار کنش‌گر یا عامل کسب و کار و بنگاه او، بنگاه‌های دیگری نیز قرار دارند که به طور تلویحی شراکت شغلی مستقیم با کسب و کار مزبور دارند. چون این مجموعه بنگاه‌ها نوع کسب و کار یکسان دارند و در زمینه‌ی خاصی بمانند یکدیگر فعالیت دارند، لذا رقیب مستقیم تلقی می‌گردند و رقابت بین آنان یک اصل بااهمیت در بستر اقتصاد می‌باشد. این بنگاه‌ها همان گروه کسب و کار همگن و همسان نامیده می‌گردند و تیپ اقتصادی یا کسب و کار مستقل را تشکیل می‌دهند. بنگاه‌های خودروسازی، بنگاه‌های فروش مواد غذایی، بنگاه‌های لوازم آرایشی یا بنگاه‌های حمل‌ونقل که کسب و کار همسان و همگن نسبت به هم دارند؛ هر کدامشان یک تیپ را تشکیل می‌دهند. و قاعدتاً رقابت درون تپیی خیلی بیشتر از رقابت بین تیپ‌های مختلف است. چراکه بنگاه‌های درون یک تیپ کارکرد مشترک و منافع اشتراکی مشخص دارند و هر بنگاه از راه رقابت منفعت بیشتری برداشت می‌کند. ولی بنگاه‌های بیرون از تیپ سنخیت فعالیتی و منفعتی هم شکل ندارند.^۲

ج) گروه‌های خریدار یا توده‌های اجتماعی سومین گروه از ذینفعان در کسب و کار شمرده می‌شوند. توده‌های مردمی عنصری از جامعه هستند که بنابر نیاز زیستی خود رابطه‌ی مستقیم با بنگاه‌های بازرگانی کسب و کار دارند و به عنوان بازار محصولات و خدمات، در کاربست معادله‌ی عرضه و تقاضای محصولات و اجناس دخالت دارند. این گروه همان خریداران تولیدات و خدمات عاملین کسب و کار درحوزه‌ی اقتصاد هستند که بنابر نیاز خود محصولات متنوع را خریداری و استفاده می‌نمایند. به همین خاطر است که عاملین کسب و کار و بنگاه‌های اقتصادی تمایل دارند که هرچه بیشتر و گسترده‌تر در بازارهای مصرف در داخل و خارج نفوذ و رسوخ نمایند و سهم قابل‌تری برداشت کنند.

۲. نویسنده در مورد اثرگذاری پدیده‌های اجتماعی بر همدیگر در مقاله‌ای با نام «دو نظریه‌ی بنیان مفهوم در رابطه‌ی پدیده‌های اجتماعی و اقتضاء آنان در زمان و مکان» به تفصیل مطالبی را بیان نموده است. بر این اساس ثابت شده که تمامی پدیده‌ها در جامعه بر هم اثر دارند. پدیده‌های همگن اثر بیشتر و پدیده‌های ناهمگن اثر کمتری ایجاد می‌کنند.

د) چهارمین گروه از ذینفعان در حوزه‌ی کسب و کار همانا نهادهای حکومتی - دولتی و نهادهای مدنی - عمومی می‌باشند که رابطه مستقیم و غیر مستقیم با کنش‌گران اقتصادی دارند. نهاد حکومت - دولت رابطه‌ی ویژه و مخصوص به خود با کسب و کار موجود در جامعه دارد و وظایفی همچون حمایت - هدایت - کنترل - پشتیبانی را بر عهده دارد. نهادهای عمومی و مدنی نیز نقش‌های حمایتی و هدایتی خاصی را برعهده دارند و زمینه‌ی کاری آنان همانند نهادهای حکومتی - دولتی نیست. سندیکاها یا اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های صنفی، سازمان‌های نمایندگی اقشار جامعه، نهادهای حقوق بشر و تیپ رسانه‌های مدنی از جمله نهادهای مورد بحث بشمار می‌روند. ولی به هر صورت این گروه به دنبال سود و منفعت صرف نیستند و ماهیت کارکردی مدنی‌گرایی و مردم‌گری دارند. ولی دولت مالیات، عوارض و . . . اخذ می‌کند تا با سرمایه‌ی مآخوذه تشکیلات کسب و کار را منظم و سازمان‌دهی موثر نماید.

ر) در کنار کسب و کارهای همگن در هر تیپ که رابطه‌ی مستقیم با هم داشته و بر مبنای نوع کار اشتراک منافع نیز دارند، گروه پنجم تیپ‌های صنعتی - تجارتي ناهمگن نامیده می‌گردند. تیپ‌های ناهمگن در فضای کسب و کار فاصله بیشتری با یکدیگر دارند و تیپ‌های مجزا قلمداد می‌شوند. اگر تیپ مطبوعات و نشریات را یک تیپ مستقل بدانیم؛ قطعاً تیپ رسانه‌ی تلویزیونی یا ناشران قرابت بیشتری تا تیپ مبیل‌سازان با تیپ ذکر شده دارند. بنابراین تیپ‌های مطبوعات و نشریات با رسانه همگن بوده و تاثیرات تقابلی بیشتری نسبت بر هم دارند و قاعدتاً تیپ‌های ناهمگن تاثیرگذاری کمتری بر هم دارند.

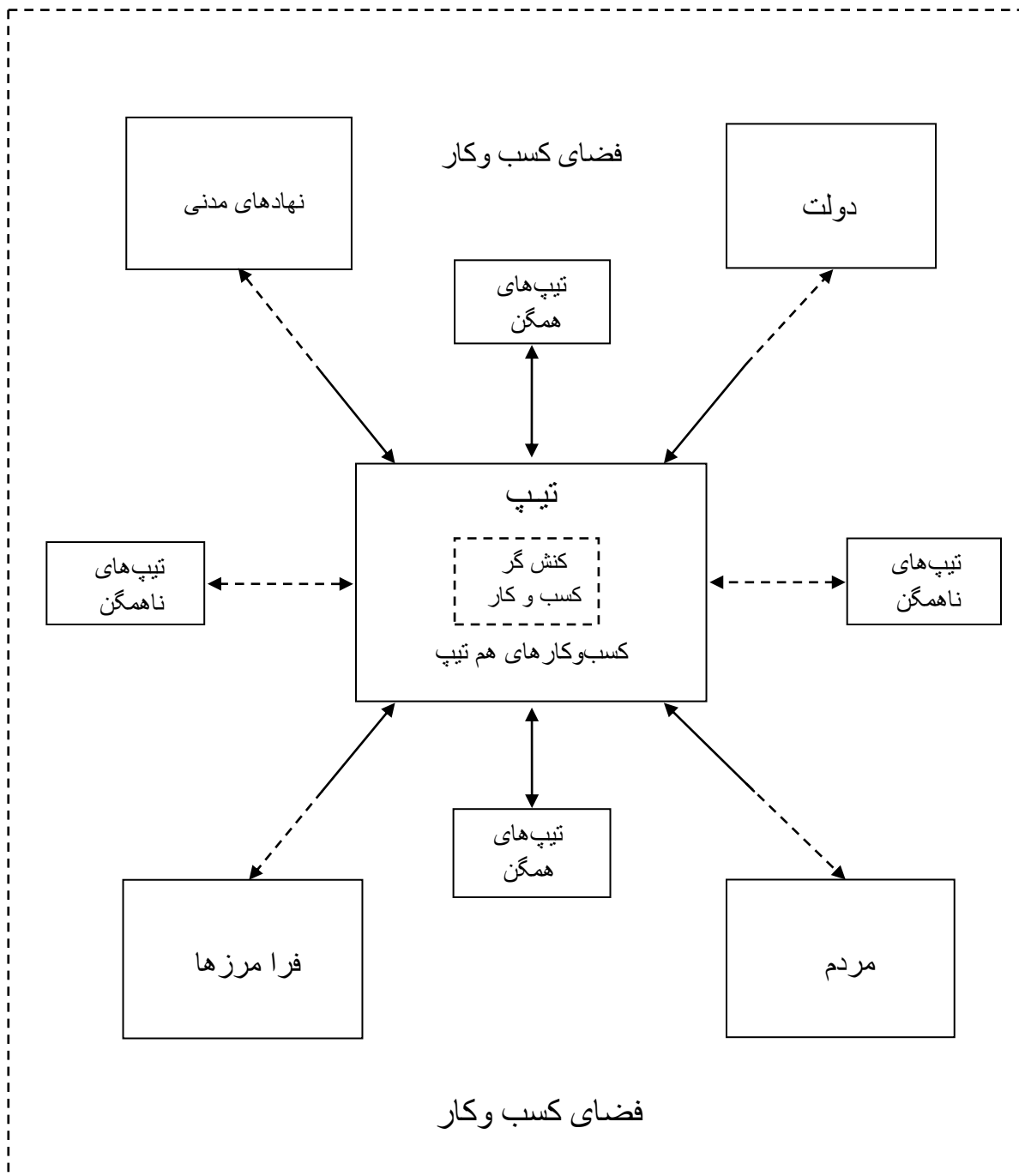
س) آخرین ذینفع در کسب و کار ملی و درون فضای کشوری، ذینفعان خارج از کشور می‌باشند. اگرچه این نوع از ذینفع در خارج از مرزهای میهنی قرار دارد، ولی در واقع یکی از با اهمیت‌ترین عناصر در محیط کسب و کار شمرده می‌گردد. اقتصاد ملی زمانی به اوج و پویایی تمام‌گرا می‌رسد که رابطه‌های کسب و کار و بازار محصولات و خدمات را به خارج از کشور ساری نماید و در بازار فرامرزها نفوذ کند. در این حالت مزایا و منابع خارج از کشور به داخل میهن منتقل می‌شوند و منافع سرشاری را نصیب کشور مبداء و مردم میهن می‌نماید.

هرچند تمامی این گروه‌ها ارتباط و رقابت مستقیم با تمامی کسب و کارهای موجود ندارند، ولی در واقع اثرگذاری و اثرپذیری قطعی از فضای اقتصادی و کسب و کار کلان دارند. و نهایتاً می‌توان گفت تمامی تیپ‌های صنعتی - اقتصادی بر یکدیگر اثر دارند. برخی تیپ‌ها اثر مستقیم و بدون حایل دارند و برخی دیگر نیز اثر غیر مستقیم دارند. ولی باید دانست که در کل فضای کسب و کار همه‌ی تیپ‌ها برهم اثر دارند و راه فراری از اثرگذاری و اثرپذیری نیست. با تشریح و نام‌بری ذینفعان موجود در کسب و کار، مشخص می‌شود که ذینفعان کسب و کار مجموعه‌ای از گروه‌های نهادی، تجاری - صنعتی و مردمی هستند که در یک دسته‌ی کلان ترکیبی جمع شده و نام محیط یا فضای کسب و کار را به خود اختصاص داده‌اند. فضای کسب و کار منظومه‌ای از عناصر متفاوت است که در خلال فرایندهای کسب و کار اقتصادی دلالت و سهم گوناگون دارند. این عناصر ترکیبی در محیط کسب و کار مناسبات متغیر و مختلفی را خلق می‌کنند و ذینفعان حوزه‌ی کسب و کار با داشتن

رابطه‌های متفاوت با یکدیگر، نقش و جایگاه ویژه‌ای را دارا می‌باشند. و در ارتباطات بین مردمی است که نوع و چگونگی بودن کسب و کار خودنشانی می‌کند.

اما این نکته خیلی اهمیت دارد که بدانیم پدیده‌ای به اسم کسب و کار عنصری بیرون جامعه‌ی نیست که برای بهبود اقتصاد مردم - جامعه تجویز شده باشد و برای سامان‌گیری مناسبات اجتماعی به کالبد جامعه تزریق گردد. بلکه باید توجه اکید داشت که کسب و کار فرایندی برخاسته از جوهره‌ی زیست بشری است و مربوط به یک دوران خاص نیست. کسب و کار امری است که از زمان تشکیل جامعه‌ی بدوی در ده‌ها هزار سال قبل وجود داشته و تا به امروز نیز ادامه یافته است. منتهی در عصرهای گذشته کسب و کار در حد داد و ستد جنس بود و در عصر فعلی کسب و کار ماهیت شبکه‌ای بسیار پیچیده پیدا کرده است. این مبنا مبین آنست که در هر حال و در هر صورت پذیرفت که کسب و کار فرایندی است که هویت ارتباط جوهری درون جامعه را نشان می‌دهد و کسب و کار یک الزام قطعی و بایسته برای هرگونه پایانه‌ی زیست بشری می‌باشد. با این ترتیب تایید می‌گردد که کسب و کار بعدی بااهمیت از هویت زندگی اجتماعی مردمی است و باید همیشه در اختیار مردم باشد.

مردم یک جامعه یا از رابطه با حکومت - دولت حقوق می‌گیرند و امرار معاش می‌کنند، یا اینکه از بستر کسب و کار مختلف است که نان خود را در می‌آورند. لذا اگر قرار است از دولت‌گرایی فاصله بگیریم و از حجم دولت بکاهیم، بدیهی است لازم می‌نماید کسب و کار را غنی کنیم و برای رسیدن به جامعه‌ی پدram، حضور وجودی مردم در بسترهای کسب و کار را پررنگ‌تر و موثرتر کنیم. مردم تناورترین و پهناترین ذینفع در کسب و کار محسوب می‌گردند و در هر حال نفع و ضرر در فضای کسب و کار دقیقاً به مردم برمی‌گردد. کسب و کار محیطی است مردم بر مردم یا مردم با مردم و در این فضا تنها مردم هستند که حق نفس کشیدن دارند. بنابراین هر دولت و حکومت در عرصه‌ی گیتی نباید برای جمع‌آوری بهره و سود در کاربست‌های کسب و کار دخالت کند و خودش را وارد کسب و کار کند. دولت‌ها و حکومت‌ها به عنوان مرجع کلان مدیریتی با نقش نمایندگی نخبگی از طرف مردم موظف می‌باشند تنها و فقط وظیفه‌ی تنظیم کسب و کار را بردوش گیرند و از دخالت در میدان کسب و کار برحذر باشند. براین اساس ضروری است که نخبگان جامعه در هر دو ماهیت مدیران ابزاری و اندیشه‌ای از این موضوع غافل نباشند که در ذهن و عمل خود به صورتی جامعه و آرایه‌های آن را آراسته و چینش کنند که این حضور مردمی مستحکم‌تر شود و نفع مردمی در همه‌ی امور و فرایندهای کسب و کار حفظ گردد.



شکل ۲: کیفیت رابطه و تاثیر ذینفعان موجود در محیط کسب و کار در کلان فضای اقتصاد ملی

آسیب‌های محیط کسب و کار

از زاویه اقتصادی، محیط کسب و کار ایران دچار چالش‌های کمی نیست و بستر اقتصادی در حد و اندازه‌های سنتی فراهم می‌باشد. حال آن که نه این دوران گذشته است که بتوان با حفظ مناسبات قدیمی، اقتصاد و کسب و کار را پیش برد و نه معادلات اقتصادی ساده در قوه‌ی ساختاری نظام اقتصاد موجود می‌تواند سازگاری مناسبی با هم‌چندی‌های بروزی در جامعه امروز برقرار نماید. اگر در گذشته فضای جوامع ساده بود و با کمترین خمیدگی روبرو بودیم، امروز چنین نیست و موازنات اجتماعی چه در داخل و چه در بیرون آمیخته با زدوبندهای متعدد و مراودات وسیع و بسیار پیچان می‌باشد. در عصر فعلی همه‌ی جوامع مجاب می‌باشند خود را با هرگونه دگرشدن‌ها و جدیدشدن‌ها در سح جامعه و در سطح میدان جهانی مطابقت دهند و در برابر عوض شدن‌های محیط نیز آنان محول گردند. باید بدانیم بزنگاه‌های تغییر دست از زمان و مکان‌ها بر نمی‌دارند و عنصر تغییر در حال ریزش و بمباران بر بسترهای زمین است. اگر نتوانیم در برابر این ریزش و بارش تغییر مقاومت کنیم و خودمان را با روزآوری سازگار کنیم، یقیناً در زیر آوار تغییروارگی و دگروارگی مدفون می‌گردیم. اگر در گذشته‌های خیلی دور تمدن‌هایی مانند بابل، آسور، سومر، میتانی، لیدی و دیگر تمدن‌ها توسط حمله و شیبخون دیگر تمدن‌ها نابود گردیدند، عصر کنونی هنگامه‌ی قشون‌کشی و حذف تمدن‌ها به مانند سابق نیست. به واقع هویت ذاتی زیست و پیچش زندگی در دوران امروز همانند گذشته‌ها خیلی کند نیست. اگر در گذشته جریان تغییر و دگرشدگی خیلی آهسته بود و آرام آرام وارد بستر زندگی می‌شد، امروز و خصوصاً آینده شاهد حرکت بطئی و نرم نرم تغییر نخواهیم بود و عنصر تغییر شتابنده و پرسرعت بروز میکند و باید گفت که ماشین تغییرات هر روز بر سرعت خود می‌افزاید و پرشتاب‌تر می‌گردد.

ویل دورانت نویسنده‌ی شهیر آمریکایی و خالق مجموعه کتاب‌های تاریخ تمدن بشری، نابودی تمدن‌های اشاره شده در بالا را نه فقط به خاطر قدرتمندی بیش از حد دشمنانشان و یورش و تاخت‌وتاز دیگر تمدن‌ها، بلکه به ماهیت ضعف‌های درون سیستمی تمدن‌های مذکور پیوند داده و پوکیدگی و اضمحلال تمدن‌ها را دقیقاً در ریشه‌ی درون تمدنی خودشان قرار داده است. دورانت در جلد نخست کتاب تاریخ تمدن با مضمون مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن بیان می‌کند: «مرگ تمدن یک جامعه بندرت علل برون مرزی دارد. بیش از آن که نفوذ یا حمله‌ی خارجی بتواند جامعه را دگرگون یا منهدم کند، باید انحطاط داخلی تاروپود جامعه را از هم گسیخته باشد. . .». برای امروز و آینده نیز همین برهان حاکم است و نسخه راه نجات نیز در این است که اگر توانش و قوه‌ی درونی خود را نیرومند نسازیم و ضعف‌های مفرط را به قوت‌های روزافزون مبدل نکنیم، به واقع درگیر در چالش‌های سخت خواهیم شد. رابطه‌ی تاریخ- زمان با جامعه همتایی انطباقی مانند رابطه‌ی موجود زنده با محیط ندارد. موجود زنده به دلیل دارا بودن ذات سازگاری با محیط، در هر شرایط خودش را با محیط منطبق ساخته و پایدار می‌ماند. اما جامعه نیز همانند موجود زنده ماهیت خودکاری ندارد و نمی‌تواند خودش را با محیط منطبق سازد. بلکه از آن جهت که جامعه و مناسبات آن را انسان‌ها و مردم همان منطقه ساخته‌اند، لذا با گذر زمان و تغییر شرایط نیز این مردم هستند که مجاب می‌باشند تغییرسازی مداوم را در بسترهای نظام زیست خود داشته باشند. و به درستی این

ساختارسازی و سازگارنمایی بسترهای موجود در مقابل تحولات کلان محیط در اختیار نمایندگان مردم در حکومت‌ها- دولت‌ها می‌باشد و نخبگان جمع شده در حاکمیت کشورها وظیفه دارند محیط اجتماعی موجود را با تغییرات زمانی و محیط جهانی منطبق سازند. برای ایجاد سازش با محیط و ساخت قوه‌ی انطباق در نظام جامعه- اقتصاد، لازم است که نظام زیست و همه‌ی الزامات اقتصادی انعطاف و نرمی ضروری را دارا باشند تا در هنگامه‌های لازم بتوانند با خودکاری سیستماتیک درون نظامی به هماهنگی و سازش برسند.

در حوزه‌ی اقتصاد درون کشوری نیز همین تناسب معادلاتی صادق است و تا هنگامی که قوانین و شیوه‌های اقتصادی و همچنین سازوکارهای کسب و کار مغایر با آرایه‌های روزرسانی نباشند و در روزمرگی کهنه‌سازانه چینش شوند، بدیهی است که توانش و قوه‌ی درونی به انعطاف‌رسانی لازم نمی‌رسد و توانمندی مطابقت با جریان جهانی- روزشدن را نخواهد یافت. کنش‌های رفتاری، مناسبات تقنینی و سبک‌های مدیریتی ریخته شده در بستر جامعه‌ی ایران هویت ساختارسازانه‌ی منعطف در مقابله با بارش تغییرات را ندارند و بازتاب‌های عملکردی مردم و مسئولین نشانی از اصلاح‌گرایی و بازسازی متن اقتصاد و کسب و کار جامعه‌ی را ندارد. بسیاری از تصمیمات و گفتمان حکومتی- دولتی تطابق با زدوبندهای کسب و کار بستری در میدان جامعه ندارند و دولت و بخش‌هایی از حکومت توان پاسخ‌گویی به محیط و شرایط را ندارند و به راحتی تناقض، تخالف و تقابل در بین دو قطب دولت با بستر کسب و کار مشاهده می‌گردد. تباین بین گفتمان دولت و گفتمان کسب و کار جاری در جامعه بر عللی متعدد قرار دارد که در فرازهای بعدی به آنان اشاره‌ی مختصر می‌گردد.

حضور نهادهای دولتی و شبه دولتی در بستر کسب و کار

همانطور که بحث شد بستر کسب و کار منتسب و مربوط به بخش‌های مردمی می‌باشد و برای ایجاد کسب و کار سالم ضرورت دارد که اقتصاد و به ویژه کسب و کار در دستان مردم یا همان بخش خصوصی باشد. و به همین خاطر است که دولت سال‌هاست به دنبال خصوصی‌سازی و کندن از بدنه‌ی دولت می‌باشد. و واضح است که در این سال‌ها در سامانه‌های نهادی و کاربست‌های انتقال کار و نهاد به بخش خصوصی، هزینه‌های کلانی به صرف رسیده و وقت و نیروی انسانی زیادی به کار گرفته شده است. اما در چند دهه‌ی اخیر در طول نتیجه و افق چشم انداز این تناور درخت خصوصی‌سازی، می‌بینیم که خروج از «ماهیت اصیل خصوصی‌سازی» بسیار جدی و جاری است و در راه‌واره‌ی کاذب خصوصی‌گری، اقدامات متعددی در منافات با گفتمان بنیادی دولت رخ می‌دهد. و متأسفانه در این راه‌واره‌ی خصوصی‌سازی کاذب، دولت کوچکترین مخالفتی نیز نمی‌کند.

برای وضوح در کلام به چند مثال نمونه بسنده می‌گردد تا بتوان تا اندازه‌ای به اختصار بر شوریدگی و ناهمواری بستر خصوصی‌سازی و چالش‌های پیچان کسب و کار اشاره نمود. شهرداری تهران سال‌هاست که از ماهیت کارکردی خود که خدمت‌رسانی به مردم تهران است فاصله گرفته و پولی را که با مجوزهای گوناگون بابت عوارض شهری از مردم اخذ کرده

و باید قاعدتا در کاربردهای رفاه مردمی و شهر تهران هزینه کند، وارد میدان کسب و کار کرده و با طراحی فروشگاه‌های شهروند و نمایشگاه‌های موسمی و بهاره و غیره سعی در کسب درآمد کاذب می‌کند. البته این موضوع اختصاص به شهرداری ندارد و بسیاری از وزارتخانه‌های دولتی و بخش‌های عمومی نیز وارد میدان کسب و کار شده‌اند و حتی تعاونی‌های مردمی نیز فقط در فکر کسب و کار هستند و از ماهیت ذاتی خود خیلی وقت‌ها است که عبور کرده‌اند. البته این‌که نهادهای دولتی و شبه‌دولتی وارد حوزه‌ی فروشگاه‌داری از نوع کسب و کار می‌شوند نیز بدان دلیل است که این شیوه درآمدزایی آسان‌ترین و راحت‌ترین نوع از کسب و کار می‌باشد و با رانتی که از وابستگی به دولت و نهادهای حکومتی به دست آورده‌اند، اجناس و اقلام نیازی مردم را با کمترین مبلغ تهیه می‌کنند و با چند درصد کمتر از میدان بازار خصوصی می‌فروشند. با آن‌که این بخش‌های حکومتی، دولتی، عمومی (شبه دولتی) از میدان کسب و کار مبالغ فاحشی بدست می‌آورند و سود سرشاری را عاید می‌شوند، ولی نهایت نتیجه‌ی اقدامات فرعی ایشان صرفاً کسب سود و منفعت نهادی نیست. زیرا که این برنامه‌ی کسب و کار دولتی، ضمن باز شدن فضای فساد و ارتشاء و اختلاس در سازمان و نهاد مربوطه، رکود و ورشکستگی را به میدان بخش خصوصی در کسب و کار وارد می‌کند و عاملین کسب و کار در بخش خصوصی را به اقدامات ناشایست در حوزه‌ی کسب و کار وادار می‌کند. دراصل این موضوع صرفاً محدود به حوزه‌های خرید و فروش و فروشگاه‌داری در بخش‌های دولتی نیست، بلکه بخش‌های حکومتی- دولتی در دیگر امور و کارهای اقتصادی نیز وارد شده‌اند و مصداق پرباری را برجا گذاشته‌اند. یکی از نهادهای نظامی- امنیتی با کنار گذاردن وظایف ماهیتی خود، وارد عرصه تجارت، کسب و کار، تولید و همه‌گونه فعالیت‌های اقتصادی- بازرگانی شده و با دارا بودن رانت حکومتی، بر بسترهای اقتصادی و کسب و کار ضربات و لطمات جبران ناپذیری ایجاد کرده است. با این وضعیت مسلم است که این نهادها با جایز شمردن خود برای ورود به عرصه‌های غیرمجاز، هم وظایف خود را فراموش کرده‌اند و هم این‌که در بحبوحه‌ی بی‌کاری و نبود اشتغال در جامعه، بستر کسب‌وکار مختص به مردم را نیز تصرف کرده‌اند. با این وصف طبیعی است که وقتی مردم و جوانان بی‌کار ناچاراً و اجباراً به حوزه‌های کسب‌وکار مختلف هجوم می‌آورند، با درپسته و انباشتی از تودگی در هر حوزه‌ی کسب و کار مواجه می‌گردند.

دستفروشی

ناگوارتر آن‌که در این برآمدگی و توپندگی عاملین فراوان و بی‌حد و حصر در محیط کسب و کار، فراگرد دستفروشی نیز به محیط کسب و کار قانونی اضافه گردد. دستفروشی پدیده‌ای است که در نبود شغل و کار در جامعه آشکار می‌گردد و دستفروشی بستری از «کار فروش» است که قانون را دور زده و بدون پرداخت مالیات و عوارض قانونی، جامعه و نهادهای مربوطه از جمله شهرداری و سیستم مالیات‌گیری را دچار چالش می‌نماید. ولی باید در نظر داشت که بیشتر قشر دستفروشان افرادی هستند که در استیصال و پیدا نکردن هیچ شغلی به این کار روی می‌آورند. دستفروش فردی است که وامانده و درمانده شده و به عنوان توده‌ی مردمی شغلی یافت ننموده و در نهایت بیچارگی بوده که به دستفروشی پرداخته است. پس

فرد دستفروش کمترین خطا را در بستر اقتصاد و اجتماع داشته و به جهت نبود انگاره‌های راستین مدیریتی در کلان مجموعه‌ی مدیریتی اجتماعی- اقتصادی و حتی سیاسی است که مدیران نتوانسته‌اند شغل مناسبی برای مردم ایجاد کنند، لذا فرد بی‌کار ناچاراً به این کار کاذب واداشته می‌گردد. بنابراین یکی دیگر از عوامل برهم ریختگی بستر کسب و کار ظهور همین دستفروشان عدم تابع قانون می‌باشند که بازهم دقیقاً ریشه در ناکارایی مدیریتی دارد.

دلالی

دلالی عارضه‌ی نامبارکی است که به میدان کسب و کار میهنی ایران وارد گشته و شوربختانه بار و پر وسیعی نیز پیدا کرده است. بسیاری از کنش‌گران کسب و کار در ایران گمان دارند که مفهوم کسب و کار همان دلالی است و دلالی در خرید و فروش اسباب تابش فضای کسب و کار می‌شود. اما ضمن این‌که پدیده‌ی دلالی به تخریب بستر کسب و کار ایران دامن زده، خودش نیز عاملی برای رونق و ترویج فساد گردیده است. اگر دلالی را بتوان برای برخی حوزه‌های تخصصی- صنعتی و خصوصاً در زمینه‌های فراكشوری قبول نمود، ولی بدون تردید پدیده‌ی خوشایندی برای همه‌ی امور نیست. یکی از دلایل تورم لجام گسیخته و کمبود شغل در جامعه‌ی ما دقیقاً ریشه در گسترش دلالی در همه وجوه اقتصاد است. از آن جهت که دلالی شیوه‌ی راحت و آسانی در کسب و کار می‌باشد و عایدی فراوانی نصیب دلال و بخش دلالی می‌کند، لذا مسلماً سرمایه‌دارن داخلی از سرمایه‌ریزی در بخش تولید و ساخت پشیمان می‌گردند و بهترین راه برای افزایش ثروت شخصی را در بخش دلالی می‌جویند. به واقع سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی به شرطی نهادینه و در کشور پا می‌گیرد، که دلالی و ریسک میدانی به شدت کاهش یابند و سرمایه‌گذار با خیال راحت از سرمایه‌گذاری سود برداشت کند.

ریسک میدانی

ضریب ریسک در هر جامعه نشانه‌ی وجود امنیت و ثبات در میدان همان جامعه است. هرگونه ریسک در میدان جوامع از زیرساخت‌های روانی- اجتماعی و فرهنگ جاری برپا می‌خیزند. یعنی هرچه کنش‌های رفتاری انسانی و فرایندهای عملیاتی اجتماعی آرام‌تر و ملایم‌تر باشند، طبیعتاً آرامش و نرمی نیز به سطوح جامعه رسوخ می‌کنند. با نظر به مبحث اقتصادی و محیط کسب و کار ایران که موضوع مورد نظر می‌باشد، ذکر این نکته را ضروری می‌رساند که متوجه باشیم از دلایل نبود توفیق در بستر کسب و کار و حاصل‌نگیری سرمایه‌گذاری در محیط اقتصاد ایران، دقیقاً ریشه در ناملايمات سیاسی و عارضه‌ی بی‌نظمی در نتیجه‌ی کسب و کار است. سرمایه‌گذار در صورت اطمینان به برداشت سود و حفظ سرمایه‌ی خود است که تصمیم به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های اقتصادی می‌گیرد. حال اگر این پنداشت دچار شک و تردید گردد، یقیناً حاضر به ریسک نمی‌شود و از سرمایه‌گذاری اجتناب می‌کند. متأسفانه میدان ایران مملو از ریسک است و به جهت موجبات سیاسی و نبود معادلات و مناسبات پولی مورد قبول در عرصه‌ی جهانی، سرمایه‌گذاران رغبتی برای حضور در میدان کسب و کار ایران و مراوده‌ی صنعتی- بازرگانی پیدا نمی‌کنند و جامعه‌ی ایران عاری از سرمایه‌گذاری بالنده می‌باشد. اینک که مسلم

است به سرمایه‌ی خارجی نیازمندیم و سرمایه‌گذاری خارجی نیز با کاستگی ریسک میدانی حاصل می‌گردد، بر حاکمیت سیاسی است که رفتارهای داخلی را هرچه بیشتر با میدان جهانی هماهنگ سازد تا سرمایه‌گذار خارجی اطمینان بیشتری برای انتقال سرمایه‌ی خود بدست آورد.

نبود تنوع کسب و کار

از بزرگترین آسیب‌های موجود در کسب و کار کشور ما کمبود یا نبود تنوع در بستر کسب و کار است. به واقع در ذهن بسیاری از مردم کسب و کار فقط در خرید و فروش خلاصه می‌گردد. حال آن‌که کسب و کار فراتر از خرید و فروش است و ساخت و تولیدات صنعتی - فنی مهمترین عناصر در حوزه‌ی کسب و کار و بازرگانی محسوب می‌شوند. کشور و مردمی که توانمندی ساخت و تولید و نوآوری نداشته باشند، بی‌شک جایگاه ارزنده‌ای در جامعه‌ی جهانی و تصمیمات جهانی نخواهند داشت. کشورهای بزرگ و نام‌آور امروزی به سادگی به جایگاه فعلی خود نرسیده‌اند، بلکه با کوشش و تلاش همه‌جهدی بوده که توانسته‌اند با تولید و ساخت نوآورانه و مدرن بازارهای جهانی و فراملی را تصرف کنند. بدون تردید در همین راه بوده که ثروت، سرمایه و منابع زیادی به جوامع آنان وارد شده و با وجود ایجاد بستر رفاه، آرامش و سعادت برای مردم، جامعه نیز نفع شایانی برده و اسباب رشد و توسعه‌ی همه‌ابعدی در جامعه فراهم شده است. بنابراین باید دانست و پذیرفت که کسب و کار عادی و روزمرگی، رخشانی و آبادانی ایجاد نمی‌کند، بلکه عرصه‌ی کسب و کار با نوآوری و نوآفرینی است که می‌تواند هم رشد داشته باشد و هم جامعه ملی را ارتقاء دهد.

پدیداری کسب و کار کاذب

این‌که مظاهر التزامی در جامعه چیستند و جامعه‌ی سالم به چه نمایه‌هایی از کسب و کار نیاز دارد، مقولاتی بسیار بااهمیت و استراتژیک در بارنمایی و مفهوم‌سازی کسب و کار در جامعه می‌باشند. و هرچند کسب و کارها خیلی محدود نیستند و دایره‌ی شمولی کسب و کار واقعا وسیع و متنوع می‌باشد، ولی به یقین مهم آنست که بدانیم موضوع فقط در «بود و نبود کسب و کار» نیست، بلکه مهم در چگونه بودن و نقش بازی آن در جامعه است. کسب و کارها باید ماهیت جامعه‌پذیری، سعادت-گرایی، غایت‌به‌سازی و توازن‌نمایی را در بر داشته باشند. یعنی از منظر غایت‌شناسی و هدف‌منادار، سودمندی اجتماعی برآن مترتب گردد. این حرف به آن معناست که هر نوع کسب و کاری به درد جامعه نمی‌خورد و کسب و کار باید در چارچوب مفاهیم «ساخت‌گرا و غایت‌سودمندی» قرار داشته باشد و موجب رشد آرایه‌های اخلاقی - مدنی و ارزش‌های جامعه‌ی گردد. مفهوم کلی آن است که هم آسیب‌رسانی نکند و هم اینکه کارسازی کند. در طول همین نظریه است که می‌توان گفت صنعت خودروسازی یا برخی دیگر صنایع در کشور ما راه کاذب می‌پیمایند و در قالب برنامه‌های کنونی اصلا نمی‌توانند اثربخشی اجتماعی داشته باشند و از نگاه نتیجه - غایت ارزشمندی هدف‌گرا ندارند. جدای از موضوع سودمندی یا ناسودمندی کسب و کارها، مبحث مهم دیگری مطرح است که بدانیم برخی از کسب و کارهای ایجادی در دهه‌ی اخیر

ماهیت «حل مسئله و رفع مشکل» در جهت معضلاتی همچون «اشتغال‌زایی و رفع بی‌کاری» نتیجه‌گرا در سمت‌گایت و نهایت ساخت‌گرایی و بهبودنمایی بستر میدانی جامعه نداشته‌اند. برای مثال دفاتری در فحواى دولت الکترونیک یا جامعه‌ی مجازی در کشور جاری‌سازی شده‌اند که وظایف تسهیل، تسریع و دقت در امور اجرایی را بر عهده دارند. این دفاتر الکترونیک حایل و رابط بین مردم و دیگر نهادهای دولتی - عمومی می‌باشند و قاعدتاً کارسازی آنان در جامعه دو هدف بنیادی «اشتغال‌زایی و سرعت عملیات امور» را دنبال می‌کند. شاید بتوان گفت این دفاتر در امر اشتغال‌زایی تا درصد محدودی موفق بوده‌اند، اما به‌واقع در امر سرعت‌گیری و خصوصاً دقت در کارها و همچنین انجام عملیات کار در قالب فضای نت توفیق مناسبی بدست نیاورده‌اند. وجود این دفاتر ضمن این که هزینه‌های زاید و اضافه‌ای را درمناسبات ارباب رجوع - دفاتر به به ارباب رجوع(مردم) تحمیل نموده، بلکه در خیلی موارد سبب دوباره‌کاری یا چندباره کاری، عملیات اضافه، کاهش سرعت و کاستی دقت گردیده‌اند. حال آن‌که برنامه‌ها و سازمان‌دهی باید به صورتی باشند که مطلقاً گرفتار چنین کاستی‌ها و ضعف‌ها نگردیم و اگر قرار بر ایجاد این دفاتر باشد، قطعاً باید بهینه شدن غایی در همه‌ی وجوه و ابعاد امور مدنی محرز گردد، نه آن که فرق و تفاوت قابل‌ی بدست نیامده باشد.

البته در نزد برخی کارشناسان ماهیت ایجادى و وجودى این دفاتر در راستای خصوصى‌سازی و کلان برنامه‌ی مدیریت كشورى بوده است و دولت در نظر داشته از بدنه‌ی فربه دولت بکاهد و برخی امور عملیاتی را به بخش خصوصى واگذار کند. اما درواقع این اقدام دولت در اعداد خصوصى‌سازی نمی‌گنجد و بیشتر در مقوله‌ی برون‌سپاری کارها قرار می‌گیرد. ولی بازهم مهم است بدانیم دفاتر الکترونیک شهری نقش‌ها و وظایف مهم دیگری هم داشته‌اند. سالم‌سازی و بهینه نمودن فرایندهای کار و کاهش دادن فراگردهای عبور و مرور درون شهری از جمله مقاصد با اهمیت در این مورد بوده‌اند. و کلاً مفهوم دولت الکترونیک یا شهر مجازی نیز برپاسازی همین اقدامات ارزشمند بوده است. یعنی اینکه سوگیری و رهیافت اصلی شبکه‌ی مجازی یا راه‌واژه‌ی دولت الکترونیک مبتنی بر عدم مراجعه‌ی همه ابعادی ارباب رجوع در ادارات دولتی - عمومی و اصل اساسی نیز توسعه‌ی کارهای شهری و نیازهای مردمی توسط فضای مجازی یا همان نت بوده است. اما با ادامه‌ی روندها و روش‌های قبلی و پایداری فراگردهای حضور مردم در دفاتر(بمانند سابق) شاهد رخداد خوشایند و مقبولی نیستیم. زیرا که در راستای مفاهیم دولت الکترونیک و پیدایش دفاتر الکترونیک، قرار نبوده بازهم مردم به دفاتر مراجعه کنند و باری از فشارهای کاذب برشهر مانند ترافیک، آلودگی هوا، استهلاک منابع شهری و غیره برداشته نگردد. بدین معنا که کماکان مردم برای کوچکترین کارها مانند امور اخذ پاسپورت، شناسنامه، کارت ملی، گواهینامه، عوارض شهرداری، خلافی خودرو، بیمه‌ی خودرو و منزل و دیگر اقدامات جزئی و پیش پا افتاده اجبار به مراجعه به نهادهای ذیربط داشته باشند.

یعنی با این ترتیب نه دولت الکترونیک حاصل شده و نه باری از دوش مردم و شهر برداشته شده است. و شوربختانه به جهت اشکالات بنیادی که در مورد طراحی کار در تمامی پایانه‌های نهادی - كشورى داریم، امور کارى و فعالیت‌های مردمی - شهری هنوز هم با صورت سنتی و در مفهوم دیوان‌سالاری جریان دارد. و تاسف مضاعف آن که کمترین نوگرایی و

نوسازی به بسترهای کار و کنش‌های اجتماعی وارد نشده و جامعه‌ی ایران تنظیم یافتگی کنشی و انسجام عملیاتی ندارد. با این حساب مسلماً سودمندی نهایی و غایت بهبودی به میدان جامعه وارد نگردیده و با وجود تکنولوژی پوسیده و مندرس نظام کار، جامعه سیر تعالی و سعادت‌مندی را در هیچ حوزه‌ای بدست نیاورده است.

بازخورهای پیدایی در کسب و کار بیمار

پرواضح است در خصران موجود در بستر کسب و کار که شاهد هستیم، کسب و کارهای خرید و فروش و دلالی در فرایندهای خرید و فروش پر حجم‌ترین عناصر در حوزه‌ی کسب و کار ایران به شمار می‌روند و کلاً «تولید و ساخت» حجم اندکی را در حوزه‌ی کسب و کار ایرانی در اختیار گرفته‌اند. این یورش حجیم و پردامنه‌ی دوجانبه از سمت مردم و نهادهای دولتی به حوزه‌ی کسب و کار، خصوصاً در بعد خرید و فروش، میدان جامعه را پر از تصادم نموده و بستری از تلمبارگی و انباشتگی را در محیط کسب و کار شاهد می‌باشیم. وضعیتی که یقیناً اسباب فروغ و شکوفایی کسب و کار ملی نیست و تبعات ناخرسندی را ایجاد نموده و خواهد نمود. در این حالت مطمئناً بازتاب‌های ضداجتماعی و ضداخلاقی متنوع و متعددی به بار آمده و ضمن این که تحرکات و فعالیت‌های کسب و کار را در مسیر انحرافی قرار می‌دهند، بلکه ماهیت کسب و کار نیز کاملاً تحریف و کژی اساسی پیدا می‌کند. بازخورهای زیر دقیقاً ریشه در حضور هجوم‌وار و فله‌ای مردم و نهادهای دولتی و شبه دولتی به حوزه‌ی کسب و کار و نبود تنوعات پدیداری در کسب و کار کشوری می‌باشند:

۱- در ترتیبات فعلی ذینفعان غیرمرتبط و سودجو برای برداشت هرچه بیشتر از سودمندهای بروزی از کسب و کار، ساختاری دیوان سالارانه را به محیط کسب و کار تحمیل نموده‌اند. با سربار شدن این عناصر چسبیده به محیط کسب و کار که اصلاً جزو الزامات ماهیتی برای تلطیف یافتن فضای کسب و کار نیستند، ضمن آسیب‌رسانی‌های مستمر و نهانی، با تثبیت حضور خود در سرحلقه‌های نظام کسب و کار، پیچش بوروکراسی را افزونه ساخته و امکان پاکسازی میدان کسب و کار از آلاینده‌های چسبیده و مازاد را نمی‌دهند.

۲- با وجود حضور دولت و حکومت در بسترهای کسب و کار و بهره‌برداری توسط رانتهای متفاوت، مسلماً بخش خصوصی قابلیت خود را از دست می‌دهد و به دلیل نبود ظرفیت مانورکاری برای دستیابی به معاش خانوادگی، ناچاراً در وضعیت روانی نامطلوب دچار تحلیل‌های غیرواقعی گردیده و در نهایت برای جبران خسارات وارده به خود و خانواده، دست به همه‌گونه فعالیت‌های غیراخلاقی و غیرمدنی زده و در خفا و پنهان با هر ترفند ناشایستی برای رسیدن به منافع خود عمل می‌کند (هدف وسیله را توجیه می‌کند - کلام ماکیاولی).

۳- با ورود گسترده و همه‌وجهی بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی، امکان رقابت سالم از بستر کسب و کار رخت بر بسته و نظام کار و شغل در بخش خصوصی صدمات زیادی می‌بیند.

۴- با وجود انواع و اقسام رانتهای در بستر کسب و کار، امکان نظارت و کنترل سخت و شاید غیرممکن گردیده و نتیجتاً بی‌نظمی و آناارشی در بازار ازدیاد می‌یابد. زیرا که در این وضعیت، بازار ارتشاء و فساد میدانی هموار می‌گردد

و حتی ناظرین هم امکان دچار شدن به جریانات ناسالم اجتماعی- اقتصادی را پیدا می‌کنند و در فضای فساد اقتصادی حل می‌گردند.

۵- به جهت تهی شدن برخی بسترهای کسب و کار از تخصص و تبحر حرفه‌ای، نه تنها خود بسترهای کسب و کار آسیب جدی می‌یابند، که حتی بی‌مبالاتی بخش‌هایی در این حوزه، عارضه‌ها و معایب فراوانی را به بازار و منافع مردم که رابطه‌ی پیوسته با جریان بازار دارند، وارد می‌گرداند.

۶- عاملین کسب و کار برای پایدار کردن خود در بازار انباشته از کاسب، دست به زدوبندهای گوناگون می‌زنند تا این که موقعیت خودشان را در کسب و کار حیران و زایل شده حفظ کنند. این وضعیت منتج به تحرکات فسادانگیز مختلف از جمله پرداخت رشوه به مسئولین و کارکنان در نهادهای دولتی می‌شود و راهکارهای ضد اخلاقی- جامعی در جای جای جامعه راه باز می‌کنند.

۷- برای آن که کاسب فروش بیشتری داشته باشد و کسب معاش کند، الزاما دست به کار اقدامات ضد بازار زده و با تهیه‌ی اجناس و اقلام ارزان قیمت و بی‌کیفیت، ضمن تخریب بازار، مردم را ناراضی نموده و بازار جنس بی‌کیفیت اوج می‌گیرد.

۸- مورد بالادر تقابل و رقابت بین کسب و کارهای همگن نیز اتفاق می‌افتد و عاملین کسب و کار برای حفظ ماندگاری خود در تیپ کسب و کار، بی‌کیفیت‌ترین جنس را با کمترین قیمت تهیه کرده و می‌فروشند. این بدرفتاری عامل با همکاران خودش، بی‌اعتمادی و نیرنگ بازاری را افزونه می‌سازد.

۹- رقابت سازنده و پویا اسباب کارآمدی نظام اقتصادی و شکوفایی و نوآوری در بسترهای اقتصاد- زیست می‌گردد، ولی در واقع در بستر رقابت‌های ناسالم و تخریبی اتفاقات خوشایندی حادث نمی‌گردد.

۱۰- شوربختانه ضدیت با بازار سالم مختص به بخش کسب و کار خصوصی نیست و نهادهای شبه دولتی مانند خودروسازان، سازندگان کلان تجهیزات نیز در این راه گام گذاشته‌اند و ضمن این که فقط و فقط در فکر سودآوری و رفع مشکلات جانبی می‌باشند، ولی مطمئناً به توسعه و رشد نظام اجتماعی و منافع و منابع عمومی ضربه زده و محیط کسب و کار را نیز آلاینده می‌نمایند.

۱۱- با حضور مظاهر ضد انسانی و فساد اخلاقی در میدان کسب و کار، عاملین و کنش‌گران سالم در کسب و کار اضرار فراوانی متحمل می‌شوند و ضمن این که توانایی خود را از دست می‌دهند، که حتی کارافرینی و نوگرایی در محیط کسب و کار نیز خفه می‌گردند.

۱۲- چون عنصر اقتصاد در هر جامعه مفهومی عمیق دارد و اقتصاد جایگاه و نقش بزرگی در زندگی آدمی دارد، لذا با بروز همپندگی‌های عملی و سازوکارهای پیچیده در حوزه‌ی کسب و کار، ریا و تزویر و انشقاق اجتماعی افزایش یافته و عاملین ضعیف و درمانده در بستر کسب و کار دست به اقدامات ناروا و ناشایست زیادی می‌زنند تا با انواع ترفندسازی نادرست، دروغ‌گویی، گزافه‌گویی و افترا به کاسب هم تیپ، بر کسب و کار خود رونق بخشند.

۱۳- به درستی که در کسب و کار ناسالم و غیرسازنده، احترام و حرمت اجتماعی در رابطه‌های کسب و کار و در نتیجه در بین مردم کمرنگ شده و جامعه از حالت تعادل، تجانس و توازن انصاف اجتماعی دور می‌گردد.

۱۴- به واقع در وضعیت موجود، کسب و کار و اقتصاد ملی آسیب‌های فراوانی دیده و نه تنها رقابت‌های میدانی در جامعه را به چالش کشانیده و دچار عارضه می‌کند، که حتی امکان رقابت‌های فرامرزی را در نطفه خشکانیده و کسب و کارهای کلان در بخش خصوصی توانمندی‌های خود را در میدان جهانی از دست می‌دهند.

۱۵- خودکفایی نهادهای دولتی که سالهاست موضوع مورد بحث در جامعه می‌باشد، دقیقاً در همین نوع نگرش مدیران دولتی جادارد. آنان گمان دارند با ایجاد کاربست‌های گوناگون برای کسب درآمد و اخذ پول در مطالبات و ارجاعات مردمی به نهادهای دولتی، خودکفایی اقتصادی حاصل کنند. حال این‌که ماهیت کار و نقش دولت اصلاً کسب درآمد نیست و این اقدامات ریشه در نگرش غیرمدیریتی مدیران دارند.

۱۶- در صورت درهم ریختگی و پیدایش و ادامه‌ی فساد و فعالیت‌های ناروا در حوزه‌ی کسب و کار، یقیناً نهادهای نظارتی دولتی در راستای کنترل و ممیزی بیشتر، بر مناسبات اداری و فعالیت‌های اجرایی خود می‌افزایند. و در نتیجه با ضرورت افزایش بار امنیتی سیاسی- اجتماعی حجم کار نیز فزونی یافته و لذا دولت مجبور می‌شود دست به کاربست‌های بیهوده بزند. یعنی برخلاف شائبه‌های مدیریت دولتی نوین، دولت بزرگتر می‌شود و ضمن گسترش موقعیت عملیاتی دولت، لاجرم بخش خصوصی توانش ماهیتی و مفهومی خود را از دست می‌دهد.

۱۷- نتیجه‌ی نهایی حضور همه ابعاد دولت و دخالت در همه‌ی عرصه‌ها، چهار بازتاب کلان تخریبی برجا می‌گذارد: - مردم و بخش خصوصی را از مشارکت‌های اجتماعی باز می‌دارد و سطح ملی- میهنی آسیب‌های زیادی از نبود مسئولیت اجتماعی و بی‌تعهدی و بی‌اعتمادی مردمی می‌بیند.

- بازار کسب و کار و اقتصاد ملی را دچار هیجانات اجتماعی نادرست نموده و بر بسترهای روان اجتماعی اخلاص وسیع ایجاد می‌نماید. در این حالت واماندگی، خمودگی روحی- روانی، غمناکی و اندوهناکی اجتماعی و تنش‌ها و تضادهای جامعه‌ی حضور وسیع و پراکنده می‌یابند.

- بر سطح معیشتی و رفاه عمومی ضربات جبران ناپذیری حاصل آمده و قابلیت‌های اقتصادی مردم دستخوش مشکلات و معضلات بسیاری می‌گردد.

- آلاینده‌ی عرصه‌ای و ابعادی بر همه‌ی امور زیستی پراکنش یافته و این آناارشی اقتصادی در کسب و کار بر کلان امور اجتماعی همانند؛ اقلام و مواد خوراکی، هوای تنفسی، سرپناه زیستی، تکنولوژی ابزار، آموزه‌های اعتقادی و باوری و کلا فرهنگ زیستی اثرگذاری نامطلوب و نادرست بجا می‌گذارد.

عناصر بازتابی از محیط ناسالم و انحرافی کسب و کار ایران، مقولاتی غیرقابل کتمان می‌باشند و نمی‌توان بر آنها چشم پوشی نمود. چراکه مسلماً و محققاً فراگرد کلی کسب و کار در ایران اشکالات تناوری دارد و به سادگی حل نمی‌گردند. کنش‌گران و کارشناسان حوزه‌ی کسب و کار و همچنین بخش دانشگاهی ما با تدقیق مطالعاتی و برسازی پژوهش‌های

نظری و بستری معتابهی بر محیط کسب و کار، عناصر وجودی، کمبودها، آسیب‌ها، موانع، راهکارها، سیاست‌ها و اصول الزاماتی آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند و برای درمان بیماری و عارضه‌ی کسب و کار نسخه‌های زیادی تجویز شده است، ولی با نگاهی کلان به نقشه‌های راه و راهکارهای نشر و ترویج شده در این باب، تردیدی نیست که سازوکارها و کاربری‌های مورد طرح و مناقشه تقریباً در یک همراستایی هم شکل قرار دارند و تقریباً مشابه و تکراری می‌باشند. حال آن که نویسنده بر آن است که مشکل کسب و کار بمانند هر مسئله و مشکل دیگر در ایران، ریشه‌ی مفهومی و عینی در زیرساخت‌های ریز و درشت مختلف دارد و با تجویز نسخه‌الگوهای غربی و سازمان‌های مالی- پولی جهانی مداوا نمی‌گردد. مفاهیم حاکمیتی- سیاسی و چینش معادلات و مناسبات اقتصادی- اجتماعی ما اختلافات فاحشی با جریان خارج از ایران دارند و امکان انطباق راهکارهای همسان و هم‌تا مقدور نمی‌باشد. چراکه با وجود این همه تحقیقات دانشگاهی و علمی در میدان جامعه ایران و ارائه‌ی پیشنهادات گوناگون و کوشش‌های مجدانه‌ی مدیران دو بخش دولتی و خصوصی، در حقیقت هیچ رخداد اصلاحی حاصل نشده و راندمان کسب و کار نیز اوج نگرفته است. این موضوع مبین آن است که ما راه را به خطا رفته‌ایم و پیشنهادهای نیز انطباق با وضعیت محیط کسب و کار نداشته و قابلیت عملی شدن ندارند.

بهبود فضای کسب و کار

همانطور که مسلم است و بارها بیان شده، پدیده‌های اجتماعی منفصل از هم نیستند و کارکرد زنجیروار نسبت به هم دارند. مقوله‌ی کسب و کار نیز در دامنه‌ی همین موضوع قرار دارد و ماهیتاً وابستگی حتمی و جدی به دیگر پدیده‌های موجود در جامعه دارد. به‌مانند هر پدیده‌ی اجتماعی که پیوند و پیوست با مجموعه عوامل ویژه‌ی خود دارد، کسب و کار نیز در گروهی زیرساخت‌ها مخصوص به خود بوده و با راست‌کرداری و صحیح بودن عوامل زیرساختی است که کسب و کار نیز در بستر درست‌پیمایی قرار می‌گیرد. این مطلب بدان معناست که کسب و کار اجتماعی نیز در گروهی عوامل و دلایلی خاص است که با درست‌عملی و کارآمدی آنان، بستر کسب و کار نیز تعالی می‌یابد و با بدعملی و عبث بودن عوامل مرتبط، قطعاً کسب و کار نیز به تباهی گرفتار می‌شود و نقش سازنده‌ای در جامعه پیدا نمی‌کند. این مجموعه‌ی عوامل هویت زیرساخت را دارا هستند و تا زیرساخت‌ها فراهم نگردند و بستر مناسبی را ایجاد نکنند، به واقع کسب و کار رویکرد خوشایند و ارزشمندی یافت نمی‌نماید. و اگر در موضوع کسب و کار از کاوش و پیدایش امور زیرساختی غفلت گردد، به یقین در ساختارسازی و اصلاحات امور اجتماعی دچار چالش گردیده و سالم‌سازی امور اجتماعی ساقط می‌شوند. اگر این زیرساخت‌های مورد نظر که در متن خود جامعه قرار دارند، آمایش و پرورش نیابند به یقین امکان موفقیت در حوزه‌ی کسب و کار حاصل نمی‌آید و کسب و کار زمین‌گیر می‌شود. این عوامل زیرساختی اموری هستند که کسب و کار را حمایت، راهبری، پشتیبانی و تنظیم می‌کنند.

بسیارند کارشناسان و صاحب‌نظران دولتی و آکادمیک که هر پدیده و مورد اجتماعی- اقتصادی را مجرد و منتزاع از دیگر امور اجتماعی تصور نموده و برای هر قضیه و مورد اجتماعی یا بیماری‌ها در شبکه‌ی جامعوی به دنبال نسخه‌های خاص و

موردی می‌گردند و از جویندگی عمقی در باب مسائل و مشکلات اجتماعی ناتوان یا ضعیف می‌باشند. مثلاً این نوع نگاه، امور فنی و صنعتی را از مدیریت اجتماعی جدا می‌داند و با قصد سامان‌دهی صنعت و تجارت میدانی و تلطیف و تثبیت پایانه‌های صنعتی- بازرگانی، دست به اقدامات تک‌گرایانه و جزیره‌ای می‌زند. حال آن‌که شاکله‌ی اصلی در آراستن و پروردن تمامی پدیده‌های اجتماعی و از جمله امور اقتصادی، توجه به کلان‌مدیریت اجتماعی- سیاسی و راست‌یابی اصیل و راستین در حوزه‌های مربوطه است. و همانطور که اصلی‌ترین و مهمترین مدیریت در نظام زیست اجتماعی همانا مدیریت حکومت- دولتی است، لذا زیر ساخت‌بنیادی و شالوده‌ی جوهری در نظام جامعوی برپایی ساختارمند مدیریت مطلوب و پویا در حوزه‌ی کلان‌مدیریت اجتماعی یا همان مدیریت سیاسی حکومتی- دولتی است. زیرا که در هر جامعه امروزی این نظام سیاسی است که اساس چینش الگوهای ساختاری نظام اجتماعی را برعهده دارد و کلان‌نظام کشوری با مفاهیم خاص را برپا می‌سازد. به درستی که رژیم سیاسی- اجتماعی و نظام حاکمیتی موجود در هر جامعه وظیفه دارد بنابر ماهیت حرفه‌ای و نقش خود(تجمع نخبگان جامعه و نمایندگی از طرف مردم)، تلاش خود را بکار بندد تا تمامی پدیده‌ها و امورات اجتماعی به شکل خوب و نکویی آراسته گردند و در راهبری راهبردی جامعه، فقط نفع جامعه و مردم را مدنظر داشته باشد.

درهم‌تنیدگی کنش‌های سیاسی و اقتصادی

این‌که کشورهای جهان اول و ثروتمند به پیشرانی در اقتصاد و برنامه‌های اجتماعی رسیده‌اند و بیشتر منابع دنیا را در اختیار دارند، صرفاً در پیوند نوع نگاه آنان به جهان و شیوه‌های عملکردی ایشان در این طول می‌باشد. کشورهای قدرتمند و ثروتمند با نوع نگرشی که برخاسته از فرهنگ ملی و بومی آنان است، کاربست‌های جامعه‌رانی را بکار می‌بندند. کشورهای پیشرو در جهان کارآمدی تحركات اجتماعی را در هويت اصیل مدیریت جامعوی یافت نمودند و به همین دلیل بود که نخست‌اصرار بر نوسازی بسترهای مدیریت سیاسی کردند و سپس بود که به دیگر امور اجتماعی پرداختند. آنان ابتدا اصلاح و سلامت را به حوزه‌های سیاسی- اجتماعی کشانیدند و در این راستا بود که نظام سیاسی مطلوب را در حوزه‌ی زیست تعبیه نمودند و سپس گام در راه اصلاحات اقتصادی یا هر حوزه‌ی دیگر گذاشتند. البته تایید این موضع نه به آن جهت است که غریبان برآن راه رفتند، بلکه بیشتر بدان جهت است که این شیوه‌ی رفتاری در جامعه نشانه‌ای از عقلانیت و منطق استدلالی در فراگردهای نیازی و التزاماتی جامعه می‌باشد.

رژیم سیاسی مهمترین عنصر جهت دهنده در هر جامعه است و لذا است که خصوصاً در این عصر سامانه‌ی حاکمیتی محل حضور و تجمع خبرگان و فرهیختگان جامعه می‌باشد. براین مبنا این دولت‌ها- حکومت‌ها هستند که اساس ریخت‌ریزی ساختارها را در بوم‌های انسانی تعیین می‌کنند و حاکمیت‌های سیاسی به دلیل دارا بودن قدرت کلان متمرکز و منابع کشوری «رویکرد بودن و شدن» را برای هر جامعه ترسیم می‌نمایند. با این ترتیب طبیعی است، تا نظام سیاسی سالم و مطلوب در جامعه جای‌نگیرد و مشارکت عمومی در سرگره‌های مدنیت اجتماعی رخ ندهد و مردم به حضور موثر خود در جامعه نرسند، بدیهی است که توده‌ها به تعهد و وفاق اجتماعی نرسیده و واقف به مسئولیت خویش در جامعه نمی‌گردند.

لذا در این حالت وقتی توده‌های مردمی به جامعه خود دل نبندند و جامعه را از آن خودشان ندانند، پس قطعی است که برای سالم‌سازی شبکه اجتماعی خود تلاش نمی‌کنند و این می‌شود که با یک جامعه ژولیده و گسیخته روبرو می‌شویم که هیچ چیز در جای خودش نیست و همه چیز درهم و برهم می‌گردند. حال که در این قضایای مستدل و منطقی، سبک حکومت، نوع مدیریت و راه‌وارش جامعه بسیار اهمیت دارند و مدیران حکومتی - دولتی جامعه را نقش و رنگ می‌دهند؛ پس می‌شود گفت که بستر کسب‌وکار نیز دقیقا ملهم از کلان بستر جامعه است و شیوه‌ی حکومت و نوع رژیم سیاسی و خصوصا نوع نگاه حکومت‌گران و دولت‌مردان است که سبک و سیاق نظام اقتصادی و فضای کسب و کار را می‌چینند. یکی از ابعاد اِشکال در نظام اقتصاد و محیط کسب و کار در کشورمان دقیقا ریشه قطعی در همین حوزه‌های نوع نگاه، نوع سیاست‌گذاری و نوع نظام سیاسی کشور دارد. و بازهم قطعیت دارد که نوع حکومت سیاسی و نوع فرهنگ مدیریت در کشور برخاسته از نوع نگرش و رویکرد دیدگاهی در رژیم حاکمیتی دارند و با نوع و چگونگی چینش مدیران اجرایی و نظری است که تمامی بسترهای کشوری نوع‌بندی تنوع‌یسی می‌یابند.

با این حساب مسلم و مسجل است که نوع نگرش و دیدگاه کلان مدیران سیاسی که نقش سیاست‌گذاری کلان و کلیدی را بر عهده دارند، بنیاد و شالوده‌ی نظام کارکردی و عملکردی تمامی حوزه‌های عمل و نظر را بازسازی می‌کنند و با تعیین نظام فرهنگ اجتماعی و فرهنگ مدیریتی مورد نظر ایشان است که تشکیلات تلفیقی جامعه تعیین می‌گردد و به راستی شاکله‌ی «بودن و شدن» جامعه در دستان اینان می‌باشد. فرهنگ کسب و کار نیز همانند تمامی نظام‌های خرده عملکردی و ریز فرهنگی در کلیت جامعه تحت نگرش‌ریزی و فرهنگ‌سازی مردان حکومت‌گر سیاسی می‌باشد. اینک که ثابت گردید به دو دلیل عمده زیر:

- وابستگی و اثرگذاری پدیده‌های اجتماعی در زنجیره به هم پیوسته
- نهاد حکومت - دولت مهم‌ترین نقش را در ساختارریزی و شکل‌دهی جامعه دارد

حکومت - دولت نقش بی‌بدیلی در شیوه‌ی کارکردی جامعه و ریخت‌ریزی جامعه‌ی دارد، بنابراین لازم است بدانیم که فرهنگ عمومی و مدیریت اجتماعی در هر جامعه در راستای نگرش و بینش مدیران در رژیم سیاسی و ساختار حکومتی همان جامعه قرار دارد. توده‌های مردمی نیز به‌عنوان جوهره‌ی کارکردی کسب و کار و در ماهیت کنش‌گران محیط اقتصاد اجتماعی، به درستی فرهنگ کسب و کار خویش را از میدان جامعه با همان صورت که مردان سیاسی ریخته‌اند برداشت می‌کنند. و لذا بر همان اصل زنجیروارگی پدیده‌های اجتماعی که کلیه‌ی پدیده‌های اجتماعی را به یکدیگر متصل می‌داند و بر آن است که با چسب اثرگذاری با یکدیگر مرتبط می‌گردند، لذا نمی‌توان یک‌به‌یک کنش‌گران کسب و کار و همچنین محیط کسب و کار را از دیگر پدیده‌ها و امور درون جامعه مجزا تلقی نمود و مدیریت کسب و کار را جزیره‌ای اداره نمود. کسب و کار دقیقا اتصال به اخلاق اجتماعی و فرهنگ رفتاری مردم و حکومت‌گران سیاسی دارد و از بعد دیگر هم کلیه‌ی کنش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری، ادبیاتی، ورزشی و غیره در هم تنیده شده‌اند و در یک راستی آزمایی اجتماعی همگرا و

همسا قرار دارند. و لذا پدیده‌های رفتاری، اخلاقی و روانی مردم - سیاستمداران پیوند ناگسستنی با همان کنش‌واری‌های درهم‌تنیده شده دارند.

رابطه‌ی رژیم سیاسی با مردم

مردم در جوامع نقش جامعه‌گردانی و مدیریت اجتماعی را بر عهده دارند. براین اساس هرچه مردم در چرخانش و مدیریت اجتماعی بهتر عمل کنند و گزینه‌های بهینه‌ای را در فراگردهای مدیریت انتخاب کنند، پس واضح است که هم جامعه سیر مطلوب و نیکی پیدا می‌کند و هم مردم نفع و بهره وافی می‌برند. این بردمان بدست نمی‌آید مگر آن که نهادهای مدنی و دولتی که نمایندگی مردم را بر عهده دارند راست‌آزمایی درستی بکار بندند و از هرزروی و بیهوده‌پیمایی خودداری کنند. بدین معنا که نگرش‌های کارآمد بر جامعه حاکم باشد و برای کارایی فعالیت‌ها، همه چیز در جای خود قرار گیرند و از دخالت‌های بیهوده اجتناب شود. دولت کارهای مربوط به خود را انجام دهد و از دخالت در امور مردمی جدا پرهیز کند. این مقوله همان فضای آزادی با بودن نظام مردم‌سالاری است که بر مبنای آن مردم در نهادهای گرداندگی کشوری (سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) دخالت داشته باشند. بدیهی است که در این صورت فضای کسب و کار ماهیتاً با کاهش دخالت دولت و نهادهای دولتی و همچنین توسعه‌ی خصوصی‌گری و حضور مردمی بهترین و مطلوب‌ترین موقعیت را پیدا می‌کند. کسب و کار اقتصادی محیط فعالیت شغلی مردمی و حضور همه جانبه‌ی خصوصی‌گری و مشارکت مردمی در فضای جامعه است. یعنی هر چه حضور و دخالت دولت کمتر باشد، پس به طور طبیعی خصوصی‌گری و حضور مردم بیشتر ترویج می‌یابد و بخش خصوصی کنش‌واری بهتری پیدا می‌کند. زیرا که ماهیت وجودی مردم در بستر زیست اجتماعی همانا فعالیت همه جانبه در سرتاسر جامعه می‌باشد.

و در این راستا نیز مسلم است که دولت فقط وظیفه‌ی راهبری، حمایت، پشتیبانی و نظارت بر بخش خصوصی و مردمی را برعهده خود دارد. بنابراین می‌توان بیان داشت که در پس همین وظایف و نقش‌های جداگانه و رابطه‌ی مناسب و متوازن بین دولت و مردم است که معنای بهینگی و رونق فضای تولید و در نتیجه محرک رشد اقتصاد مردمی افزایش می‌گردد. به گونه‌ای که اصلاح و بهبود فضای کسب و کار، زمینه‌ی مشارکت و رقابت بخش خصوصی در عرصه‌ی اقتصاد ملی را ارتقاء داده و در نتیجه سطح اشتغال مردمی و در نهایت تولید برای کشور شتاب بیشتری پیدا می‌کند. به عبارتی محیط کسب و کار مناسب و پرقابته، شرط لازم برای رشد بخش خصوصی می‌باشد. مردم وقتی احساس کنند که آنقدر فضا باز است که با تلاش و سعی بیشتر و استفاده از منابع کسب و کار سالم، در میدان رقابت منفعت زیادتری کسب می‌کنند، پس مسلماً کوشایی و کارآمدی خود را فزونی می‌بخشند تا بتوانند هرچه بیشتر برداشت کنند و سرمایه‌های مالی و ثروت خود را افزایش دهند.

مدیریت دولتی نوین برای کارآمدی فضای کسب و کار

رابطه‌ی حکومت با مردم هزاران سال از طول زیست بشری را در بر گرفته و ذهن آدمی هزاران سال است که برای کیفیت این رابطه، سازه‌سازی ذهنی و اجتماعی می‌کند. و در طول این موضوع بوده که انواع الگوهای حاکمیتی و رژیم‌های سیاسی- اجتماعی در جهان بنیاد گردیده‌اند. اگر در گذشته‌های بیش از یک قرن اخیر حکومت‌های اقتدارگرا، دیکتاتور و مستبد اساس و پایه‌ی رژیم‌های سیاسی و الگوهای حاکمیتی بودند، اما در یک قرن اخیر و به ویژه پس از جنگ دوم جهانی موضوعات دولت‌گرایی و خصوصی‌گری از مقولات بسیار مهم بر سر راه مدیریت عملی در جهان- کشورها و مباحث نظری آکادمیک در نهادهای معتبر گیتی بوده‌اند.

اگر جمهوری‌گرایی حاصل‌گرد فعالیت‌های پرتداوم در قرون هفده تا اواخر قرن نوزدهم میلادی برای گذار از الیگارشی قدرتمند و فرسوده در عصر فئودالیت- برده‌گری بود و بسیاری از تمدن‌های معتبر آن دوران به مردم‌گرایی حداقلی روی آوردند و بخش خصوصی در اقتصاد ملل پیدایی قدرتمندی پیدا کرد، اما دو جنگ جهانی در قرن بیستم همین حکومت‌ها را وادار به دولت‌گرایی عمیق نمودند. این موضوع هم بدان جهت بود که بستر میدانی جوامع و جهان آن چنان دچار آناارشی گردیده بودند که چاره را در این یافتند تا دولت‌ها را هر چه بیشتر قوی نمایند. اما بالندگی انسان آزاد خیال بازگشت به دوران گذشته را نداشت، لذا اجازه‌ی رشد وسیع را از این پارادایم میدانی گرفت و در نیمه دوم همین قرن شاهد بروز مردم‌سالاری و انسان‌گرایی کلان وسعت گردیدیم. البته این موضوع دو رویکرد کلی در کره‌ی زمین و جوامع بشری داشت و هر چند در ابعاد انسان‌دوستانه و مردم‌گرایانه توده‌های انسانی از بردگی قرون گذشته بیرون کشیده شده بودند و در رستاخیز زمینی روزگار جدیدی را تجربه می‌کردند، اما از بعدی دیگر لیبرالیسم- سرمایه‌داری رشد فزاینده پیدا کرده و بخش خصوصی توانست اقتصاد ملل را در دستان خود بگیرد. به واقع از نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی و خصوصاً از دهه‌ی هفتاد همین صده، بسیاری از وظایف کارکردی دولت‌ها به بخش خصوصی انتقال یافت و دولت‌ها شروع به کوچک شدن نمودند. بدین مفهوم که هرچه دولت‌ها کوچک شدند و از بدنه‌ی خود کاستند، طبعاً وظایف و نقش‌های بیشتری به کلان میدان جامعه وارد گشت و مردم عامی میدان‌دار بیشتر مناسبات اجتماعی و از جمله در زمینه‌ی اقتصاد گردیدند. این انتقال هویت مدیریت تجارت و تولید از دولت به مردم (بخش خصوصی) در غرب و چند نمونه تمدن بارز (کره جنوبی و ژاپن) در چند مرحله‌ی بنیادی با گام‌های جهش‌وار اتفاق افتاد. در کل این اقدامات با شرح مفهومی ذیل تشریح می‌گردند:

- با تغییر و تحول در نگرش و دیدگاه مردمی- نخبگی ساختار دیوان‌سالاری اقتدارگرا را در کلان جامعه شکسته و با فراگشت عمیق و پروسعت در فرهنگ ملی- میهنی، مدیریت اجتماعی- دولتی عقلانی و منطقی را به بستر جامعه تزریق نمودند.

- با آن که در گذشته نهاد حکومت بسیار بزرگ بود و همه‌ی امور در دستان حکومت بود، اما به این فهم رسیدند که با کوچک کردن دولت و اعتماد و اطمینان به مردم، نهادهای مدنی جاپای محکمی در جامعه پیدا می‌کنند و در این صورت است که جامعه آماده برای نقش‌گذاری تمام وجهی مردم می‌گردد.
 - با توجه به کمبود و نبود مواد اولیه مورد نیاز در تحول صنعت- تولید، قشون کشی بر دیگر کشورها را به اولویت سیاسی- ملی مبدل نموده و با تصرف و استعمار بر سرزمین‌های کانی‌خیز^۳، مزیت‌های لازمه را با فراروش صنعتی و تکنولوژیک به مواد ثانویه تبدیل نموده و از این راه دو مشکل اشتغال ملی و ثروت ملی را حل نمودند.
 - مدیریت درون‌گرا و فاصله‌گیری از جهان بیرون عین درجا زدن است. لذا دولت‌های تحول‌گرا در نخستین گام خود از واپسگرایی و نگاه به گذشته عبور کردند و مدیریت عقلانی با منطق استدلالی را در پیش روی خود قرار دادند.
 - در این راستا بود که از برنامه‌های جنگ‌ستیزانه با دیگر کشورها دوری جستند و با پذیرش جهان‌پذیری در نگاه و عمل، میدان جهان را به بازار مصرف تبدیل نموده و سعی در جمع‌آوری مزیت‌ها و ثروت‌های جهانی نمودند.
 - این کشورها بسترهای بومی خود را به طریقی تغییر دادند که با مدیریت نوگرایانه در قالب رژیم سیاسی، نوآوری و نوآفرینی را در تولیدات و محصولات ایجاد نموده و سرانجام با غصب بازارهای جهانی نیز راهکارهای کارآفرینی و اشتغال وسیع مردم (با مفهوم‌سازی بازارگرایی با محوریت بخش خصوصی) هموار شد.
- مفاهیم کارکردی در چارچوب اقدامات بالا دقیقاً شکست دولت‌گرایی و اهتزاز و پیدایی جامعه مدنی با حضور مردم در کلیه بسترهای جامعه بود. حاصل جمع دو فراگرد رنسانس فکری و انقلاب صنعتی در غرب شکست اقتدار و حاکمان زورگو در ماهیت قرون وسطا بود که با دگرگون شدن فضای جوامع اروپایی، بخشی عظیمی از مفاهیم قدرت اجتماعی و تصمیم در کلان حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به سراسر میدان جوامع و در دستان مردم غلتانده شده و مردم عامل به تصمیم در زمینه‌های مختلف گردیدند.
- باید دانست و بفهمیم که انتقال مفاهیم دولت‌گرایی و اقتدارگرایی به مردم‌سالاری و خصوصی‌گری در اقتصاد و دیگر بسترهای جامعه، دردفعه‌ی اول در اروپا با «مفاهیم ذهنی» آغاز گردید. یعنی در اولین قدم، جامعه‌ی خردگرای غرب اولویت مفهوم و معنای تغییر را به پذیرش و مقبولیت "نظری و نظریه پردازی" در آن دوران قرار داد. این موضوع برای ایران زمین نیز صادق است و ما ایرانیان نخست باید انقلاب و فرگشت ذهنی- نگرشی را پذیرا گردیم، تا رنسانس ایرانی اتفاق افتد. منظور این است تا انسان از بعد نظری و فکری آماده‌ی تغییر و اصلاح نگردد، به واقع تغییر و فرگشت اجتماعی به میدان عمل راه نمی‌یابند و تغییر و اصلاح راه‌یابی نمی‌کنند. انسان اروپایی در آن روز در مغز و ذهن خودش پذیرفت که اصلاح از راه نظر می‌گذرد تا به متن عمل رسوخ نماید. به همین دلیل است که نویسنده اعتقاد دارد تا ما ایرانیان نیز در حوزه‌های نگرشی و بینشی به تحول‌گرایی و تغییرسازی عمقی نرسیم، قطعاً و جدأً تغییر و تحول را در میدان جامعه ایران نخواهیم یافت و در عمل هم تغییر و اصلاحی صورت نمی‌گیرد. مفهوم نظری نویسنده این است که تغییر اصلاح‌گرا از نظر است که

۳- هر چند در قرون گذشته با سیطره و تصرف سرزمینها برداشت مزیت و مواد صورت می‌گرفت، اما در عصر کنونی این فراگرد تغییر کرده و کشورهای قدرتمند و باقابلیت، با صوری مسالمت آمیز و غیرجنگی به مطامع خود می‌رسند.

به عمل می‌رسد. این همان انقلاب در نگرش و دیدگاه (نظر) بود که جامعه غرب را به راهواری رنسانس احاله داد و انقلاب صنعتی (عمل) را حادث و پدیدار نمود. این راهواری رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا ماندگار نشد و پا را به فرامرزا نیز گذاشت. این راهواری در درجه اول به تمدن‌های قدرتمند جهانی و پیش قراولان عرصه کره‌ی خاکی راه پیدا کرد و قدرت‌های نوظهوری پدیدار گردیدند. حتی در این راه و انتقال فرهنگ فرگشتی از مبداء اروپا، الگوهای مدیریتی و عملکردی غرب نیز به عنوان فرهنگ زندگی به تمام گیتی راه یافتند. یعنی با انتقال مفاهیم فرهنگی غرب (اروپا و آمریکا) ضمن این‌که آرایه‌های مدنیت و مدرنیته بستر کل جهان را درنوردیدند، بلکه الگوهای مدیریتی نوین و سازنده از پایانه‌ها و سازمان‌های بین‌مللی نیز راه خود را پیدا نموده و الگوهای حاکمیتی دیکتاتوری و اقتدارگرا را نیز در بستر جهان مورد حمله‌ی همه‌جانبه قرار دادند. در این حال که مدنیت و مردم‌گرایی حاصل‌گشت انقلاب صنعتی در اروپا شد، فرمانروایان اقتدارگرا و مستبد قبول کردند که مطلوبیت و سالم‌سازی جامعه فقط و فقط با میدان‌داری مردم خلق می‌شود و مردم باید در لایه‌های عمل و تصمیم دخالت داشته باشند، تا سالاری مردم به جامعه راه یابد. یعنی فرماندهان سیاسی - اجتماعی با کمک نظری فرهیختگان جامعه، حضور مردم را در کلیه‌ی بسترهای جامعه‌ی قبول نمودند و فرگشت نظام اقتدار به دموکرات و تغییر دولت‌گرایی به سمت مردم‌گرایی، الگوهای متعدد مدیریت دولتی را حاصل شد.

ولی در اصل آخرین حاصل‌گرد مدیریت دولتی مردم‌محور «الگوی مدیریت دولتی نوین» می‌باشد. این نوع مدل مدیریت دولتی برجستگی خاص خود را دارا بوده و اصولی متمایز و شاخص را نسبت به دیگر مدل‌های مدیریت دولتی دربر دارد. شالوده‌ی اصلی مدیریت دولتی نوین در حوزه‌های اجتماعی - سیاسی بر مردم‌گرایی، مدنیت‌گرایی و عمومی‌گری و در زمینه‌های اقتصادی بر خصوصی‌گری و بازارگرایی دلالت دارد. یک از اصول کارسازی این الگوی مدیریتی چنان است که از حجم نهاد دولت کاسته و کلی از امور دولتی را به بخش خصوصی و نهادهای مدنی - عمومی واگذار می‌نماید. مفهوم موضوع این است که به جزء امور حاکمیتی که لازم است همیشه در اختیار حکومت - دولت باشند، مابقی امور جامعه‌ی در قالب نهادهای مدنی، عمومی و خصوصی به مردم سپارش گردد. در بن جوهری این نوع مدیریت، بخش خصوصی ماهیت کارکردی امور اقتصادی به خصوص در حوزه کسب و کار را دارا می‌باشد و فضای کسب و کار میهنی در پی آن است که با در اختیار گرفتن بازارهای بزرگ، ضمن تامین مایحتاج عمومی و رونق کسب و کار ملی، جامعه مردمی نیز منتفع از ثروت‌های وارداتی گردد.

خصوصی‌گری - مشارکت عمومی

درون‌مایه نظام اقتصاد مردم‌گرا و عامل راهسازی برای ایجاد محیط کسب و کار مناسب و مطلوب در این نظام، داشتن کلان برنامه خصوصی‌گری در بخش اقتصاد و دیگر نهادها است. خصوصی‌گری همان فرگشت از دولت‌گرایی به خصوصی‌محوری است و در این راه مردم‌سالاری به کلان متن جامعه راه می‌یابد. بنابراین جوهره‌ی مردم‌سالاری و مدنی‌گرایی همان خصوصی نمودن بخش‌هایی از دولت و گذار از اقتصاد دولتی و حاکمیتی است. یعنی دولت حیظه تصدی‌گری خود را

کاهش دهد و تا حد ممکن کوچک گردد و بسیاری از پایانه‌های کار و عمل را که "ماهیت حاکمیتی" ندارند به مردم واگذارد. در این حالت دولت‌ها دو عمل (برنامه) مهم را برای گذار از کلان‌تصدی بخش دولت انجام می‌دهند. این دو کنش دو برنامه‌ی موازی و همگرا می‌باشند که یک هدف را رصد می‌کنند.

خصوصی‌سازی: خصوصی‌سازی در معنای اصیل و بدیهی خود، تبدیل نمودن بخشی از ساختار تشکیلاتی بدنه‌ی دولت به خصوصی‌گرایی و احاله‌ی ماهیت مدیریت از دولت به افراد شخصی و حقیقی است. در این فراگرد دولت باید کلیه‌ی وظایف و کارهای معمولی و غیرحاکمیتی را به بخش خصوصی واگذار نماید و صرفاً وظایف حاکمیتی را در حیطه‌ی دولت نگهدارد. بسط بازار مصرف و نفوذ در بازارهای ملی و فراملی جوهره‌ی اصلی این نوع مدیریت‌گرایی بوده و بر مبنای این نوع رویکرد مدیریتی، بسترهای خصوصی‌سازی در کشورها فعال می‌گردند و در این راستا است که توده‌های مردمی با میزان سرمایه‌ی متغیر خود وارد فرایندهای مختلف کسب و کار شده و با فعالیت‌های گسترده در زمینه‌های تولید و خدمات، بازار میهنی را توسعه داده و با فراگردهای جهانی شدن نیز به بازارهای جهانی نفوذ می‌یابند.

برون‌سپاری: برون‌سپاری دقیقاً همان کارکرد خصوصی‌گری نیست. بلکه در این وضعیت دولت تصمیم می‌گیرد برخی کارها و امور دولتی را به بخش خصوصی واگذار مقطعی و موقت نماید. هر چند در خصوصی‌سازی انتقال قطعی و دائمی مد نظر است، ولی در برون‌سپاری چنین نیست و انجام کار موقت، موردی و موقعیتی است. این اقدام در راستای آنست که دولت حجیم نگردد و تا حد امکان آموزش را به بخش خصوصی بسپارد.

جنبش خصوصی‌گرایی رویکردی مردم‌گرایانه و سیر به حضور توده‌های مردمی در کلان بستر جامعه دارد. خصوصی‌گری تحرکی است که جامعه را به زنده‌گرایی و جنب‌وجوش گرایش می‌دهد. این هم از آن روی است که مردم حضور موثرتری در جامعه پیدا می‌کنند و ارکان جامعه خود را در دست می‌گیرند. این وضعیت دقیقاً ماهیتی در مقابل دولت‌گرایی دارد که توده‌ی مردم عنصر بیهوده‌ای بیش نیستند و با وجود دولت‌مندان و حکومت‌داران، مردم عوامل بیگاری و عمله قدرتمندان متصور می‌باشند. ولی با برپایی خصوصی‌گری است که مردم جایگاه قابل و موجهی در جامعه پیدا می‌کنند و مبنای انتخاب و تصمیم در دست آنان قرار می‌گیرد. همین در دست‌گیری انتخاب و تصمیم‌اسبابی هستند که توده‌ی مردم جایگیری قابلی پیدا می‌کنند و در پازل اجتماع جایگاه ارزشمندی پیدا می‌کنند.

کسب و کار نیز پدیده‌ای با ماهیت خصوصی‌گری و بسترریزی حضور گسترده و پراثر مردم در امور اقتصادی در جهت ایجاد بازار پهناور است. کسب و کار امری است که عاملین آن با رسوخ و تصرف هرچه بیشتر بازارهای ملی- فراملی ضمن افزایش اشتغال برای آحاد جامعه، کارآمدی و رفاه را به درون جامعه جاری می‌نمایند. وقتی امور در دست دولت باشد، قطعاً ناکارآمدی حاصل می‌گردد و دولت توانش سامان‌سازی بسترها را نداشته؛ و در این حال است که فساد ابعادی و فزاینده در جامعه پراکنده می‌گردد و امکان مبارزه با آن کاهش می‌یابد. این موضوع در کشورهای دولت‌گرا و یا دقیقاً در حکومت‌های

انحصارطلب و تمامیت خواه تجربه گردیده و صاحب نظران اجتماعی - اقتصادی برآن واقف می باشند. این موضوع در کشور ما نیز صدق می کند و در طول دهها سال از حکومت های غیر مردمی و اقتدارگرا به این نتایج قطعی و مطمئن رسیده ایم. در ادامه ی همین موضوع می باشد که در دوران حاضر نیز صاحب نظران حوزه های اجتماعی و اقتصادی در ایران بر کاربردهای خصوصی سازی و سپارش امور به نهادهای عمومی و خصوصی اصرار دارند. زیرا اطمینان حاصل است که با حضور مردم در بسترهای اقتصاد و اجتماع همه چیز سامان می یابد و مشکلات اجتماعی در همه عرصه ها به شدت کاهش می یابند. اثبات این قضیه نیز دور از دسترس نیست. چراکه با فرض تعلق جامعه به مردم و تثبیت این حکم که انسان ذاتاً به مال خودش تعلق خاطر بیشتری پیدا می کند، لذا در این صورت است که مسلماً توده های مردمی کوشش وافری برای سامان گیری جامعه ی خود انجام می دهند. مثلاً آدمیان بیشترین تلاش ها را برای خانواده و زندگی فردی خویش انجام می دهند. یا این که هر انسان به مایملک شخصی خود مانند خودرو، خانه، لباس و زندگی خویش اهمیت و ارزش بیشتری می دهد و در مواظبت از اقلام خودش اهتمام و جسارت بیشتری به خرج می دهد. برای مثال آخر می شود گفت که مردم اصولاً به میهن خود علاقه وافری دارند و از میهن خود در برابر دشمن دفاع جانانه می کنند. این مثال ها ثابت گر آنست که آدمی برای صیانت و نگهداری آنچه از آن خودش است، اهتمام افزونتری بکار می بندد. بنابراین بی تردید اگر توده ی مردم جامعه را از آن خود بدانند و درک کنند منافع بیشتری از میدان جامعه برداشت می کنند و همینطور چنانچه به این فهم و شناخت برسند که جامعه به راستی مال آنان است، لذا بدون تردید قطعاً برای بهبود وضعیت جامعه ی خودشان کوشش فزاینده ای خواهند کرد. در این وضعیت است که تعهد اجتماعی و مسئولیت مردمی توده ها رشد فزاینده ای خواهد داشت و در این صورت است که جامعه سیر مطلوب تر و سالم تری پیدا می کند. باین ترتیب هرچه مشارکت های مردمی در جامعه شتاب گیرد و مردم در نمایه ها و گره های زیستی مشارکت جویند، مطمئناً پدram اجتماعی رویکرد پرشتاب تری پیدا می کند.

البته این سامان گیری و سیر به مطلوبیت حرکتی خود به خودی و تصادفی نیست که صرفاً با حضور مردم در متن جامعه بدست آید. و این که گفته می شود کسب و کار با مردم سامان می گیرد این نیست که چون مردم حضور می یابند پس قطعاً سامان سازی بدون بروبرگرد حاصل می شود. بلکه منظور این است که چون جامعه از آن مردم است، پس خودشان بهتر عمل می کنند و برای نفع رسانی به خود، نظام سلامت و کارامدی را یابش می کنند. بر این مبنا است که اشاره می گردد «مدیریت ساخت گرا» در جامعه بدیهی ترین نوع مدیریت اجتماعی متصور می گردد و حضور ضابطه مند و موثر مردم در کنار دولت های مردم گرا، اساس رهیافت نظام اجتماعی به نیکی ها و پدram اجتماعی می باشد. یعنی بر مبنای این معادله چون مردم عامی تخصص و مهارت سامان سازی و مطلوب نمایی امور جامعه ی و اقتصادی را ندارند، لذا دولت با ماهیت نهاد تجميع کننده و رشد دهنده ی تخصص های مختلف، وظایف و نقش های خود را حول اموری چون حمایت، هدایت، هماهنگی و نظارت در کاربست های مدون اجتماعی فراورش نموده و حرکت جامعه را منظم و موجه می گرداند. در این راستا مهم آنست که حکومت - دولت و همچنین مردم در یک راستی آزمایی مشخص و تعیین شده بر اساس رابطه ها و معادلات متجانس و متوازن تحرک جویند و همچنان که تمامی عناصر جامعه منتفع ابعادی می گردند، حوزه ی کسب و کار نیز رشد و توسعه ی

لازم را بدست آورد. در یک کلام؛ توده‌های مردم، کار و فعالیت جزء‌گرا- عمومی را انجام می‌دهند و نهاد کلان‌گرایی حکومت- دولت نیز نقش‌های نظارت و حمایت و هدایت را عمل می‌کند.

نقش بانک جهانی در سامان‌نمایی محیط کسب و کار

جدای از آن که هر کشور برنامه‌ی مخصوص خود را در زمینه‌ی کسب و کار دارد، ولی با این حال بازهم خاطر نشان می‌گردد که مقوله‌ی کسب و کار همانند دیگر برنامه‌های جامعه‌ی در قرن بیست و یکم یک برنامه‌ی یک‌گرا و کاملاً مستقل نبوده و در دایره‌ای از کل جامعه تحلیل می‌شود. این موضوع هم بدان دلیل است که امروزه کشورها استقلال و اختیار تام و کامل برای تمامیت‌خواهی مطلق ندارند و با وجود جریان «جهانی‌سازی یا جهانی‌پذیری» الزام دارند که با کلان حرکت جهانی همسایگی و هم‌تایی داشته باشند. براین اساس است که نهادهای جهانی وظیفه‌ی هم‌تاسازی و هم‌گام‌سازی امور اجتماعی- انسانی را بر دوش می‌کشند. یکی از ابعاد همین مقوله‌ی جهانی‌سازی و جهانی‌شدن برای هر کشور، هم‌گرایی با برنامه‌های جهانی می‌باشد. اگر در گذشته‌های دور و نزدیک کشورها برنامه‌های مستقل و مجزای داخلی داشتند و در همه‌ی امور خود اختیار مطلق داشتند، ولی در دوران کنونی عصر جداگرایی و کشورگرایی (مفاهیم مرزهای بسته) در تمامی امور زیستی پایان پذیرفته و کشورها الزام دارند برای ایجاد پایانه‌های اشتراکی و متجانس در برنامه‌های زیست بشری، به عضویت در نهادهای مختلف جهانی درآیند و تلاش مجدانه داشته باشند تا انسان امروز انسان‌گرایی و نزدیکی به همدیگر را بهتر درک کند و ملت‌های مختلف و گوناگون هرچه بیشتر به هم نزدیک گردند. معنا و مفهوم «دهکده‌ی جهانی» نیز همین سیاق عملی در کل گیتی است. با وجود تکنولوژی‌ها و تجهیزات امروزی که ارتباطات اجتماعی- انسانی را ازدیاد نموده و زمان نقل و انتقال در مکان را به حد زیادی کاهش داده، بنابراین جدا نمودن کشورها و ملل و نیز کتمان و خفه نمودن حقوق انسانی- اجتماعی خیلی سخت و ناممکن گشته و امکان فعالیت‌های انفعالی برای دیوار کشیدن به دور خود و پایش زندگی جزیره‌ای تقریباً محال می‌باشد. در دوران حاضر معمولاً تمامی کشورها به عضویت سازمان ملل و دیگر سازمان‌ها و نهادهای جهانی در آمده‌اند و به تعهدات واحد و یگانه‌ی زمینی- زیستی پایبند می‌باشند. هرچند در این وضعیت بازهم حکومت‌های مستبد و تمامیت‌خواهی پیدا می‌شوند که قوانین درون کشوری خود را سازگار با باورهای ملی- فرهنگی بومی دانسته و به قوانین جاری جهانی تمکین کامل نمی‌کنند. ولی از آن جهت که دنیای کنونی عرصه‌ی همکاری و هماهنگی می‌باشد و کشورها نیاز ضروری به یکدیگر دارند، لذا این نوع کشورها هم جرات و جسارت جداخواهی و انزوای مطلق را نداشته و سعی می‌کنند در بسیاری امور به نزدیکی و همگرایی با جهان و آرایه‌های آن برسند.

به همین دلیل است که کشورها در پیمان‌های جهانی عهد می‌بندند و شرط می‌گذارند که به تعهدات جهانی عمل کنند. این پیمانها هم نفع کشوری و هم نفع جهانی دارد. در عین حالی که سازمان‌های مختلف در جهان نظارات متغیر و متنوع تخصصی بر اقدامات کارکردی و عملکردی کشورهای روی کره‌ی خاکی دارند، سازمان‌های زیادی نیز به امور مالی در دنیای زمینی فکر می‌کنند و اعضاء آن که متشکل از کشورهای عضو می‌باشند، تعهد دارند امور مالی جهان را هماهنگ و متوازن نمایند.

این همراستایی هم برای کشور مربوطه خوب است و هم نیکی را به بسترهای اقتصاد جهانی توزیع می‌نماید. بانک جهانی و صندوق‌های مالی مربوط به آن که برای کمک به استقلال ملی کشورها و بوم‌های مختلف و برنهادی سلامت اقتصادی و نظارت بر گردش‌های مالی و پولی در جهان تاسیس شده‌اند، نقش سترگی در حوزه‌ی اقتصاد جهانی و ملی کشورها بر عهده داشته و تلاش مستمر دارند تا با تهیه و ایجاد نظام مالی یکتا و هماهنگ، اقتصاد کشورها را بر طبق قوانین ایجادیهی در سازمان‌های جهانی و توافقات بین مللی همسان نمایند و براین ساختارسازی اقتصادجهانی نظارت و کنترل همه‌وجهی داشته باشند. یکی از وظایف بانک جهانی پایش کسب و کار مناسب و سالم در مجموعه‌ی کشورهای عضو جامعه جهانی است. و در این راه ضمن این که کاربردهای گوناگونی را بکار می‌برد و پیوسته در حال رویه‌سازی مالی- پولی می‌باشد، دائماً نیز این کاربردها را در هر دوره‌ی زمانی با وضعیت جهانی مطابقت می‌دهد. این بانک با برسازی کارگروه روش‌سازی (Doing Business) کلان فرایند کسب و کار را در هر کشور مورد بررسی و مناقشه سالیانه قرار داده و تراز وضعیت و بازدهی کسب و کار کشورها را گزارش می‌نماید. ولی شوربختانه بر اساس گزارشات سالانه این کارگروه، معمولاً فضای محیطی کسب و کار ایران وضعیت و حالت مناسبی نداشته و همیشه در گروه کشورهایی با محیط ناسالم برآورد شده است. بانک جهانی برای برآورد سطح کیفی فضای کسب و کار و چارچوب فعالیتی کشورها چندین نشانه و شاخص را مبنای ارزشیابی کارگروه خود قرار داده و با ارزیابی و تحلیل چالش‌های موجود در برابر این شاخص‌هاست که مطلوبیت یا معیوب بودن کسب و کار یک کشور را مورد مناقشه و قضاوت قرار می‌دهد. همچنین کارگروه روش‌سازی با مقایسه‌ی وضعیت همین شاخص‌ها در دو سال پیاپی یا چند سال است که به بهبود یا کاسته شدن کیفیت کسب و کار یک کشور پی می‌برد و گزارش سالانه نیز با مطابقت دادن نزول یا ترفیع این شاخص‌ها در کشورها تدوین می‌گردد. شاخص‌های مزبور فرایند خطی ده مرحله‌ای را تشکیل می‌دهند؛ که ایجاد و موجودیت هر نوع کسب و کار در محیط هر جامعه را به تصویر می‌کشند. و مسلم است معیار بالانس بودن نظام کسب و کار یک کشور به این فرایند ده مرحله‌ای از عمر کسب و کار(از زمان شکل‌گیری تا انحلال) وابسته می‌باشد:

۱- شروع کسب و کار (فرآیند ثبت شرکت)

۲- اخذ مجوزها (تمامی فرآیندهای لازم از اخذ مجوز تا تاسیس و راه‌اندازی یک کارگاه را شامل میشود)

۳- ثبت مالکیت (فرایند لازم جهت ثبت دارایی در دفتر اسناد رسمی)

۴- اخذ اعتبار

۵- حمایت از سرمایه‌گذاران (سهامداران جزء)

۶- پرداخت مالیات

۷- استخدام و اخراج نیروی انسانی

۸- تجارت فرامرزی

۹- انحلال فعالیت کسب و کار

هر چند مراحل فوق یک فرایند کلی راست‌سازانه برای رفع مشکلات در حوزه‌ی کسب و کار می‌باشند و در پایداری و مانس خوشایندی و مطلوبیت در محیط کسب و کار لازم هستند؛ اما همانگونه که بیان شد، صرف نوشتن آیین‌نامه، مقررات و خط‌مشی و اعلام فرامین دولتی - حکومتی مشکلی را حل نمی‌کند. این موضوع مصداق کامل در کشور ما دارد و بارها و بارها دستورعمل و آیین‌نامه برای امور مختلف از جمله در مورد کسب و کار نوشته شده، ولی موفقیت بسیار اندک و ناچیز بوده است و ضمن آن که ما نمره‌ی قابل قبولی در پیوستار کسب و کار جهانی نداریم، بلکه سازوکارهای دورن کشوری نیز به نتیجه‌ی اثرمندی نرسیده است. ضمن این که باید در نظر داشت که مراحل فوق اتم یک کلان فرایند در زمینه‌ی کسب و کار نیستند و عناصر و فراگردهای دیگری در این باب دخالت موثر دارند. در طول دو دهه‌ی اخیر مسئولین و مدیران دولتی - اقتصادی سعی وافری داشته‌اند تا به وسیله اقداماتی مانند خصوصی‌سازی، سپارش برخی امور به بخش خصوصی، حمایت از خرده کاسبان، پشتیبانی از تولید و ساخت داخل، تعدیل مالیاتی، کاستن هزینه و زمان آغازسازی کسب و کار، تسهیل در اعطای مجوزهای لازمه و نیز تدوین قوانین موضوعی، به ترقی موقعیت ایران در بازه‌ی کسب و کار جهانی ارتقاء دهند و از این راه‌گشت نیز تا اندازه‌ای مقوله‌ی بی‌کاری و اشتغال را مرتفع نمایند.

اما به یقین ما در زمینه‌ی حصول به «کسب و کار آرمانی» خیلی کار داریم. و به راستی عمده‌ترین مشکلات در زمینه کسب و کار کشوری روش‌سازی و رویه‌نویسی برای فرایندهای کسب و کار از شروع تا خاتمه نیست. فراگردهای بهینه‌سازی بسترهای کسب و کار و همچنین ایجاد روش‌های سلامت‌سازی نظام اقتصادی و پولی، ده‌ها سال است که از سوی بانک جهانی و صندوق‌های پولی بین‌المللی پیشنهاد داده شده و سازمان‌های مالی جهانی همیشه نظارت مستمر بر بسترهای کسب و کار و نظام پولی و کارکردهای تولید و هزینه در کشورها داشته‌اند. اما به جز برخی کشورها که از نظام سیاسی - اجتماعی سالم و دموکرات بهره می‌برند، مابقی کشورها نتوانسته‌اند نظام کسب و کار و دادوستد پولی را نظم بخشند و مطلوبیت را مشاهده نمایند. این که برخی از کشورها موفق بوده‌اند و برخی موفق نبوده‌اند دقیقاً ریشه در بنیاد حاکمیتی و نوع نگرش موجود در فرهنگ بومی و فرهنگ مدیریتی در آن کشورها دارد. برای آن که مفاهیم بنیاد حاکمیتی نیک و مدیریت مطلوب در جامعه روشن گردد به چند شاخص نیازی در جامعه اشاره می‌گردد. اگرچه این مفاهیم کلی می‌باشند و الزام عنصری برای هر بستر اجتماعی بشمار می‌آیند، ولی کلان کنش‌های سرزمین ما را پوشش داده و نیاز الزاماتی برای ایران زمین در نظر گرفته می‌شوند:

- هرگونه از نگرش مدیریت نظری و عملی موجود در جامعه، فرهنگ مدیریتی خاص خود را ایجاد می‌نماید. بنابراین برای دستیابی به فرهنگ مدیریتی ناب و کارآمد، در وهله‌ی نخست باید رویکرد نگرشی در کشور تغییر کند و فرهنگ مدیریتی در کلان و جزء متغیر شود.

- نوع نگرش کنونی در کشور روی به ساخت‌گرایی ندارد و بیشتر در جهت حفظ وضعیت فعلی کوشا می‌باشد. بنابراین در این حالت تحول ساخت‌سازانه رخ نمی‌دهد و نمی‌توان تحول بنیادی را در جامعه مشاهده نمود.
- جامعه با ترویج و توزیع آزادی‌های بستری در تمام معنا است که نگاه‌های ساخت‌سازانه مخفی و نهان در جامعه را آشکار می‌سازد. لذا ضرورت دارد برای حضور واقعی و متنوع احزاب، رسانه و نظرات مخالف برای تولید نقد و انتقاد همه ابعادی تلاش شود.
- اعتمادعمومی در رابطه‌ی دو سویه بین حاکمیت سیاسی و توده‌های مردم، سبب پخش تمام قدی اعتماد و حرمت در بین مردم شده و با این وجود است که مردم نهایت کوشش را برای بالابری جامعه‌ی خود به خرج می‌دهند.
- پاسخ‌گویی روالی در جهت تعمیق اعتمادعمومی و در نهایت پدیداری و پایداری عناصر تعهد و مسئولیت اجتماعی در جای جای جامعه می‌باشد.
- تسامح و تساهل دو رویکرد شاخص در نظر و عمل مدیران حکومتی- دولتی می‌باشند. در این راستا با نگاه تسامح به افعال توده‌ها و نیز تساهل در فرایندهای عمل است که اعتماد عمومی در جامعه نهادینه می‌گردد.
- پیدایش و پایش عناصر ناب اجتماعی که گفته شدند، اساس و جوهره‌ی وجودی یک جامعه سالم با آرایه‌های پدرام اجتماعی می‌باشند. کسب و کار نیز از این فراگرد خارج نمی‌باشد.
- رخداد خصوصی‌سازی واقعی ورای اقدامات خصوصی‌سازی در دو دهه‌ی اخیر می‌باشد. براین مبنا لازم است نگاه به خصوصی‌گری و سپردن امور به مردم دگرگون شود و خصوصی‌سازی واقعی اتفاق افتد.
- مرز بین امور حاکمیتی و غیرحاکمیتی در دیدگاه حاکمیت سیاسی خیلی روشن و مشخص نمی‌باشند. لذا است که امور قابل سپردن به مردم (بخش خصوصی) خیلی تعریف شده نیستند و خلط معنا و مفاهیم رخ داده است.
- هیچ جامعه‌ی توانمندی به ساخت همه چیز(از سوزن تا هواپیما) اقدام نمی‌کند. لذا خودکفایی عمومی مفهوم خردگرایانه نداشته و با توجه به مفهوم جهانی‌شدن، استفاده از مزیت‌های درونی و بهره از مزیت‌های بیرونی عاقلانه‌ترین کارکرد سیاسی در جامعه است.
- کارساز حاکمیتی برای کاهش واقعی تمام وجهی ریسک سیاسی- اجتماعی از میدان جامعه‌ی ایران یک اصل بنیادی در هر جامعه‌ی باز و آزاد است. بنابراین برای تسهیل ورود سرمایه و تکنولوژی خارجی به داخل کشور باید اهتمام قابل توجهی به خرج داد.
- معضلات بی‌کاری و اشتغال عمومی در گروهی ایجاد شغل است. برای ایجاد اشتغال در جامعه لازم می‌نماید که همه گونه آزادسازی بر بسترهای کسب و کار اجتماعی تجویز شود تا راه برای هر حوزه که می‌تواند اشتغال ایجاد کند و سرمایه به داخل کشور منتقل نماید باز شود. با این ترتیب است که مشخصاً مدیریت با مفاهیم «ممنوعیت و محدودیت بر بسترهای زیست یا کسب و کار» هیچ عایدی سودمندی بر جامعه ایجاد نمی‌کند.

- با توجه به برنامه‌های توسعه‌ی کشوری - اقتصادی، صرفه‌جویی به مقیاس در همه حوزه‌ها لازم قطعی است و از تولید اقلام پر هزینه باید خودداری ملی شود (در تطبیق جنس داخلی با جنس وارداتی).
- نظارت بدون اغماض بر اعمال غیراخلاقی، کنش‌های غیرعرفی که فساد را بر بستر کسب و کار تحمیل نموده و سبب بی‌اعتباری درست‌کرداری و راست‌گویی در فضای اقتصادی گردیداند، لازم می‌باشد.
- کپی‌سازی و مهندسی معکوس عملی برای همیشه و در همه‌ی امور نیست. با پایش نکوهش این عمل در همه گیری امور، تولید بداهه و مخترعانه در مصدر کار و عمل قرار گیرند.
- سرآخر باید دانست به جز پارامترها و متغیرهای فوق که برای طراحی کسب و کار خیلی با اهمیت می‌باشند، کلاً «نظام تکنولوژیک کسب و کار» در فراگردی کلان از شروع تا خاتمه اصل بنیادی برای نتیجه‌سازی اثربخش مهم هستند و توجه به آن الزامی کلان رویکردی است.

احمد علی‌نقی ۹۵/۰۹/۱۶

www.ahmadalinaghi.com